

رئیس شورای اسلامی خمینی شهر
تشریح کرد:

اهم مصوبات یک سال
اخیر شورای اسلامی شهر



۴

أزون ولاتی داروازیین شوئه

بی اید بسیم به آزون ولاتی و کارایی کو ولاتی گواگرنده

۵



تن پوش سنتی از جنس کاشی

نگاهی به شغل کاشی کاری سنتی

۸

نگاهی به تاریخ تعزیه خوانی در خمینی شهر؛ از صدها سال پیش تا امروز

۴

کفن و دفن لاکچری!

گزارشی از آداب و رسوم پرهزینه دفن اموات و
مجالس ترحیم در شهر

۴

صفحه تاریخ و فرهنگ



صفحه جدید تاریخ و فرهنگ با مطالب
متنوعی از تاریخ خمینی شهر
■ ماربین رشک روضه ارم است
■ نگاهی آماری به مشاغل فعال
در سده در دهه ۱۳۳۰
■ مریضخانه سده چگونه بنا شد؟

صفحه محلات



از سختی سنگ تالافت شعر
در صفحه محلات این شماره، با هم به
باولگان سر بزیم

صفحه زندگی و سلامت



راهکارهایی برای شاد زیستن
در صفحه زندگی و سلامت



فرصت

سال شانزدهم | شنبه ۱۳ مردادماه ۱۴۰۳

تاریخ و فرهنگ

از لابلای تاریخ

نگاهی آماری به مشاغل فعال در سده در دهه ۱۳۲۰



بر اساس فهرست در دسترس در سال ۱۳۲۲ شهرداری سده اقدام به صورت برداری از دکان های سه محله ورنوسفادران، فروشان و خوزان کرد. هدف از تهیه آمار مذکور شناسایی کسبه برای دریافت عوارض کسب بود. اطلاعات هر دکان در ۹ ردیف شامل نام موجر و مستأجر و نام پدرانشان، نوع کار، اجاره ماهانه، فروش به روز، میزان عوارض و محل کسب تهیه شده است. این سند اطلاعات خوبی در بردارد که سعی می شود برخی از آن ها استخراج شود تا از روی نتایج حاصل به درک درستی از کار و کاسبی در آن مقطع سده و محلات آن پی برد. بر طبق اسناد مذکور، در محله ورنوسفادران ۲۶۸ دکان، در محله فروشان ۴۶۲ دکان و در محله خوزان ۱۱۲ دکان با مشاغل گوناگون شناسایی شده است.

در نگاه اول در فهرست مذکور علاوه بر مشاغل معمول مانند بقالی به مشاغلی بر می خوریم که امروز در دسته کهن پیشه‌ها جای می گیرند. کلاه‌مالی، سُردوزی، پیلان دوزی، علاقه‌بندی، ندافی، صباغی، علافی، بارورزی، حلاجی، تخت‌کشی، نعل بندی و چیت‌سازی از جمله آن هاست. همچنین به لحاظ نوع مشاغل فروشان، ورنوسفادران و خوزان شرایط یکسانی ندارند و در هر محل هم پرکندگی مشاغل در ریزمحلات آن یکسان نیست؛ همچنین به لحاظ نوع مشاغل و فراوانی هر کدام در محلات مختلف تفاوت‌ها محسوس است که با تفکیک مشاغل و استخراج آمار هر کدام از سه قریه مطلب گویا می شود.

■ **محله ورنوسفادران**

در فهرست ورنوسفادران که البته یک صفحه آن موجود نیست، نتایج به این شکل است:

تخت‌کش: ۱۸/حلاج: ۲۰/نخودریز: ۱۰/پالان‌دوز: ۷/خیاز، آهنگر و صیباغ هرکدام: ۵
دیگر مشاغل شامل بارورزی، حلوابی، نعل بندی، صابون‌سازی، کلاه‌مالی، علافی، عکافی و سفیدگری کمتر از پنج دهانه دکان در محلات مختلف ورنوسفادران داشتند. همان‌طور که از آمار برمی آید، بیشترین دکان‌ها مربوط به تخت‌کشی است که یک مرحله از تولید گیوه است. مردها در دکان‌ها تخت گیوه را تولید می کردند و زن‌ها در خانه رویه آن را، بنابراین گیوه که حتی قراق‌ها مشتری آن بودند، اشتغال داشتند. شغل بعدی حلاجی است که کار اصلی آن آماده‌کردن پنبه و پشم برای تولید نخ است که در گیوه چینی و تولید محصولات دیگر مصرف داشت. تعداد نخودریزها نشان‌دهنده این موضوع است که بازار ورنوسفادران آن زمان در فراوری نخودی چغلی فعال بود. عمده دکان‌ها در محله بالولگان که احتمالاً بازار و اطراف آن را شامل می‌شد، قرار داشت؛ اما عمده تخت‌کشی‌ها در محلات زاغ‌آباد و کوشکباج واقع بود. در محله گاردر به غیر از یک کاروان سرا مشاغلی مانند کلاه‌مالی، تخت‌کشی، بقالی و صابون‌سازی فعالیت داشت.

■ **محله فروشان**

در فهرست محله فروشان نتایج به این شکل است:

نداف (پنبه‌زن): ۲۸/شردوز و کفاش: ۲۳/شیردوش: ۲۲/بزاز: ۸۵/صباغ (ریگز): ۹

کلاه‌مال: ۵/علاقه‌بند (تولیدکننده و فروشنده قیطان و نوارهای ابریشمی): ۳۰ بارورز (بارگیری و تخلیه و توزین و بارشمار): ۴/پالان‌دوز: ۴
بنابراین دکان‌های پنبه‌زنی در صدر دکان‌های این محل قرار داشت و پس از آن تولیدکنندگان محصولات چرمی مانند شر که نوعی کفش بوده قرار دارد. دلیل وجود این شغل فراوری چرم در منطقه بود که ماده اولیه را در اختیار قرار می داد. وجود نام خانوادگی صرامی در محله فروشان مؤید این مطلب است. محلات درب سپید و محله نو، محل استقرار این دکان‌ها بودند. تعداد شیرکش‌ها در محله فروشان در ردیف اول محلات قرار می‌گیرد که در سه منطقه درب سپید، محله نو و قلعه موسی فعال بودند. عوارض این شغل ۵ ریال بود.

■ **محله خوزان**

در فهرست محله خوزان که در چهار صفحه موجود است، اطلاعاتی از قبیل نوع مشاغل فعال در ۱۱۲ دهنه دکان و همچنین محله‌ای که دکان در آن واقع شده گرد آمده است. این مشاغل به ترتیب فراوانی عبارت‌اند از: حلاج: ۸/کلاه‌مال و کفاش: هرکدام ۶/تخت‌کشی، مسگر و شیرکش: هرکدام ۵
پالان‌دوز: ۴/صباغ: ۳
نکته جالب اینکه در این دوران که دوچرخه در شهر به تدریج جای خود را باز کرده بود، یک دکان با عنوان «دوچرخه‌ساز» در محله شمس‌آباد فعال بود که صاحب آن وکیل حسین نام داشت. به لحاظ محل دکان‌ها بیشتر بقالی‌ها در محله شمس‌آباد واقع بودند؛ اما کلاه‌مال‌ها و حلاج‌ها در محله بوستان کار می‌کردند. مکان مسگرها و شیرکش‌ها نیز در درمحکمه ثبت شده است.

عکس هایتان را بفرستید

به منظور ثبت تصویری تاریخ شهر، سازمان فرهنگی شهرداری، اقدام به جمع‌آوری عکسهای تاریخی شهر و راه اندازی موزه از مجموعه آنها نموده است. تعدادی از آنها به تدریج در این صفحه چاپ می شود. از شهروندان عزیز درخواست می‌شود در صورتی که عکسی در اختیار دارند تصویر آنها را در ظرف راه ارتباطی اعلام شده در اختیار این سازمان قرار دهند تا به هدف تاریخ شهر کمک شود و در موزه مذکور در معرض دید همگان قرار گیرد.

پیام رسان اپتا شماره‌های: ۰۹۱۶۲۸۵۰۹۴۰خانه تاریخ و فرهنگ



محمدعلی شاهین

پژوهشگر تاریخ محلی، نویسنده، روزنامه‌نگار

ثبت تاریخ و فرهنگ شهرها پیوسته دغدغه تاریخ‌نگاران و اصحاب فرهنگ شهرهاست.افشای براین مهم به تدریج سبب شکل‌گیری اماکن و نهادهایی برای ثبت مدارک تاریخی، احداث موزه‌ها، نمایشگاه‌ها، جلسات و گزارش کتابها با موضوع تاریخ محلی شده است. تجربه

نشان می‌دهد اهالی هر شهر و نهاد‌های فرهنگی محلی لازم‌است خودبرای مستند کردن تاریخ و فرهنگ شهرودیاریشان کاری بکنند. با این رویکرد پیشنهاد تشکیل «خانه تاریخ و فرهنگ خمینی شهر» به همراه اساننامه جامع آن به سازمان

فرهنگی شهرداری خمینی شهر در سال ۱۳۹۶ داده‌شد. خوشبختانه این پیشنهاد با استقبال و نظرسامعدمجموعه‌مدیریتی شهرداری روبرو گردید و طرح مذکور در جلسه‌هیئت‌مدیره وقت در تاریخ دوشنبه ۱۴ اسفند ۱۳۹۶ به تصویب رسید. بعد از

آن‌درب «خانه تاریخ و فرهنگ شهرستان» در اطاقی از خانه مجیرگشوده شد.سمن در مدت فعالیت خود در راستای اهداف تعیین شده گامهای بزرگی برداشته که گزارش آن در فرصت مناسب به شهروندان داده خواهد شد. در دور جدید انتشار

صفحه ای برای پاسداشت تاریخ و فرهنگ خمینی شهر

فرصت دست اندرکاران نشریه دایر کردن صفحه تاریخ و فرهنگ شهرستان به خانه تاریخ و فرهنگ پیشهاد و قرار شد صفحه با موضوعات و سئوئهای مختلف به یاری حق انتشار یابد. برخی از سئوئهای پیش بینی شده برای این صفحه عبارتند

ماربین رشک روضه ارم است

باز نشر از نشریه فرهنگ همایونشهر، سال ۱۳۳۹، نویسنده: کریم نیکزاد، معاون وقت باستان شناسی استان دهم



داشت مخصوصاً شیستان جنوبی آن که اساس مسجد را تشکیل می داد از طرف امام جمعه خوزان (آقای صدراالاسلام) و ستون های مدور است. در دوره صفوی تغییرات زیادی در آن داده شده و بناهای شمال و جنوبش دارای کاشی کاری های گوناگون و بر روی جزر جنوبی آن مناره و گلدسته‌ای ساخته شده که تصور می رود مناره قدیمی وجود داشته و تغییراتی در بنیان آن داده اند. سال گذشته (۱۳۳۸) که این مسجد را دیدم تعمیرات زیادی لازم

که بر روی خرابه های دوره سلجوقی بنا شده و تعمیرات زمان مغول را دارد. این مسجد دارای شیستان های چهار ایوانی

و ستون های مدور است. در دوره صفوی تغییرات زیادی در آن داده شده و بناهای

شمال و جنوبش دارای کاشی کاری های گوناگون و بر روی جزر جنوبی آن مناره و

گلدسته‌ای ساخته شده که تصور می رود مناره قدیمی وجود داشته و تغییراتی در

بنیان آن داده اند. سال گذشته (۱۳۳۸) که این مسجد را دیدم تعمیرات زیادی لازم

تاریخچه

کنارگذر در پیشینه خمینی شهر

کمربندی ها چطور متولد شدند؟



با تاسیس و توسعه کارخانه‌هایی مانند ذوب‌آهن، بلی اکریل، فولاد، ونیز نیروگاه و پالایشگاه اطراف شهرستان در دهه ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ رفت و آمد خودروهای سنگین روز بروز در داخل شهر و اطراف زیاد شد. این شرایط عبور ماشین‌های سنگین از خیابان‌های درون شهر مانند شرعی و شهیدمنظری مشکلات و تصادفات زیادی برای اهالی به وجود آورد. در اوایل سال ۱۳۶۰ فکر احداث جاده کمربندی یا کنارگذر ایجاد وییگیری شد. براساس طرح مسیر مشخص و زیرسازی‌ها انجام گرفت. در روز اول مجلس شورای اسلامی نماینده وقت شهرستان آیت‌اله احمدی در نطق پیش از دستور خود در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ در جلسه ۳۶۱ به وزارت راه در باره نیکه کار احداث جاده کمربندی تذکر داد. این کمربندی قرار بود جاده تهران را از بعد از میدان انوشیروان (استقلال فعلی) به جاده نجف‌آباد به تیران (جاده خوزستان) متصل کند. بخشی از کمربندی از مقابل کوه بالا دست دانشگاه صنعتی مقابل چشمه‌های حسن‌وحسین عبور می‌کرد. اما با وجود زیرساخت‌های انجام شده ریسک وقت دانشگاه‌با عبور کمربندی از مسیر طراچی شده اولیه مخالفت کرد و در نتیجه احداث جاده متوقف شد. مدتی بعد مسیر اولیه تغییر کرد و به جای عبور از بالای دانشگاه با گذشتن از پارک جنگلی و

تخریب بخش‌هایی از آن با یک شیپ‌تند سر از جاده مقابل دانشگاه درآورد. این جاده مدت‌ها یک خط عبور داشت تا اینکه با افزایش عبور و مرور در آن، دو خطه شد. در اواخر مرداد سال ۱۳۷۵ در هنگام سفر مرحوم آیت الله هاشمی فرسنجانی به خمینی شهر احداث پل روگذر و زیرگذر کمی بالاتر از سه راه معلم در محل تقاطع جاده کمربندی با بلوار آزادگان مصوب و طی چند سال اجرا شد. تردد خودروهای سنگین و باری در مسیر احداثی موجب تصادف‌های زیادی شد به شکلی که عنوان جاده مرگ بر آن گذاشتند. در یک تحقیق میزان جانباختگان در این جاده از ابتدای سال ۱۳۸۸ تا پایان نیمه اول سال خود در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ در جلسه ۳۶۱ به وزارت راه در باره نیکه کار احداث جاده کمربندی تذکر داد. این کمربندی قرار بود جاده تهران را از بعد از میدان انوشیروان (استقلال فعلی) به جاده نجف‌آباد به تیران (جاده خوزستان) متصل کند. بخشی از کمربندی از مقابل کوه بالا دست دانشگاه صنعتی مقابل چشمه‌های حسن‌وحسین عبور می‌کرد. اما با وجود زیرساخت‌های انجام شده ریسک وقت دانشگاه‌با عبور کمربندی از مسیر طراچی شده اولیه مخالفت کرد و در نتیجه احداث جاده متوقف شد. مدتی بعد مسیر اولیه تغییر کرد و به جای عبور از بالای دانشگاه با گذشتن از پارک جنگلی و



در بخش تاریخ شفاهی، راویان کهنسال به ذکر خاطرات خود از حوادث و وقایع تاریخی و جذاب شهر می پردازند. در این شماره صفحه تاریخ و فرهنگ، یای خاطرات یکی از این عزیزان نشسته ایم:
علی زهتاب فرزند قنبرعلی متولد ۱۳۶۰ پدر شما زمین فعلی بیمارستان اشرفی را برای ساخت بیمارستان اختصاص داده است، ماجرا را بر ایمان روایت می‌کنید؟
در دهه ۱۳۱۰ شهر هنوز بیمارستان نداشت و تعدادی از اهالی محل از جمله سیدابوالحسن عمادالشریعه که دوست نزدیک پدرم بود به وی پیشنهاد دادند برای احداث بیمارستان گام بردار تا اینکه برای ساخت بیمارستان اختصاص داده است، ماجرا را بر ایمان روایت می‌کنید؟

بعد از آن چه اتفاقی افتاد؟
مردم و بزرگان انتظار داشتند هزینه احداث مرضخانه را نیز خودش بدهد اما پدرم نپذیرفت و گفت تامین این هزینه در توانم نیست. بهرحال با پول دولتی یک نفر بنا به نام «استاد لطفعلی بنادرچه» کار ساختمان را شروع کرد. تمام راه و شهرسازی اصفهان، ۸۰ دی ۱۴۰۰.

از: تاریخچه/تاریخ تصویری/تاریخ شفاهی
تاریخ شهرداری/قصه‌های شهر/تحولات ازسده به خمینی شهر/نکونامان/همین حوالی/بانویسندگان/باشاعران/بازنش/در لابلای اسناد/فرهنگ لغات نیکانا/
رخداد‌های ماه و …. در ضمن هر چند شماره یکبار از بین مطالب منتشر شده در صفحه سوالاتی طرح و به چند نفر از خوانندگانی که جواب درست ارسال کنند به قید قرعه جایزه تقدیم خواهد شد.

استادیوم ورزشی را دور می زند و با خط شوسه‌ای به انوشیروان متصل می‌گردد.

■ **جغرافیای طبیعی**

جمعیت مرکز این شهرستان (۷۰۰۰۰ نفر) و تقریباً دارای ده هزار خانه می‌باشد. موقعیت طبیعی این شهر از هر حیث خوب است. در جلگه‌ای سبز و خرم و مشجر به طول ۲۵۰۰ متر و عرض ۲۰۰۰ متر واقع گردیده. هوایش معتدل آب مشروب اهالی از آب چاه و قنوات است در این چند سال اخیر خیابان کشیده و دارای ابنیه جدید الاحداث مدرن می‌باشد که بر زیبایی این محال افزوده است.

مافرخی در کتاب محاسن اصفهان گوید: سقی اله الجنان بماریبن / فحصن النار فالتل المفوق /فکوها نا بقصره منیف / سما و بمنطق الجوزا تمنطق/الی الجسر حسین قباغ بکر/قصیرعه یبقنا خندق چون رودخانه زاینده رود در تمام بلوک ماریبن مانند مار در پیچ و خم است و درختان سرسبز و گوناگون سردهم نموده از این جهت به ماریبن نامگذاری شده و آفتاب در آن کمتر دیده می‌شود. این بلوک شش سهم از زاینده رود دارد که صرف آبیاری آن خواهد شد. (ماریبن رشک روضه ارم است… «مافروخی»).

منبع: شاهین محمدعلی، ناما و نشانه‌ها، اصفهان، گفتمان اندیشه ۱۳۹۸، فصل چهارم.

تاریخ شفاهی

مریضخانه سده چگونه بنا شد؟

علی زهتاب از تاریخ مریضخانه ها روایت می کند



این ساختمان حدود سال ۱۳۱۰ با شروع به کار بلدیه همزمان شد و به دلیل نبودن ساختمان برای بلدیه تصمیم بر آن شد که بلدیه را در آن آباد کنند.

؟ ابتدا از بیمارستان بر خیابان بود؟

نه اینجا خیابانی نبود در همین سال‌ها که ساختمان دوم بیمارستان شروع شد کشیدند چهار خیابان شهر هم شروع شد. سمت خوزان آن شیخ صفی نام گرفت و تا میدان کاج فعلی ادامه یافت. با کشیدن خیابان بیمارستان بر خیابان قرار گرفت. خیابان سال‌ها کجی بود. دکتر میرحامد حسین سیادت و برادرش دکتر سیدمحمدباقر هرقوت به سده می‌آمدند پیگیر اسفالت این خیابان بودند.

؟ مرحوم پدرتان چه شغلی داشتند؟
پدرم کارخانه روده تراشی در سرچهارو (دنبال جوی گاردر شرقی) در اراضی اسفریز احداث نموده که بیش از ۵۰ کارگر داشت. واحجره‌ای در اصفهان دایر کرده بود و برای خرید روده و فروش محصولات با شهرهای زیادی در ارتباط بود. و حتی با تاجار روسی از طریق کنسولگری روسیه معامله می‌کرد. هم پدرم و هم مادرم املاک زیادی داشتند.

؟
مردم و بزرگان انتظار داشتند هزینه احداث مرضخانه را نیز خودش بدهد اما پدرم نپذیرفت و گفت تامین این هزینه در توانم نیست. بهرحال با پول دولتی یک نفر بنا به نام «استاد لطفعلی بنادرچه» کار ساختمان را شروع کرد. تمام راه و شهرسازی اصفهان، ۸۰ دی ۱۴۰۰.

آیین «تعزیه‌گذر» خمینی‌شهر در زمستان سال ۱۳۹۰ در فهرست میراث ناملموس ملی کشور به ثبت رسیده است در این باره، خیرگزاری میراث فرهنگی کشور(امیراث آریا) نوشته است:
'همه ساله در ایام ماه محرم آیین‌های متعددی دراین شهرستان به یادبود ایام شهادت امام حسین (ع) و یاران با وفای ایشان برگزار می‌شود، که از آن جمله می‌توان به برپایی بزرگترین کاروان حامیان حسینی با بیش از ۴ هزار نفر

عوامل برگزارکننده ویاتعزیه‌گذراشاره کرد که در فهرست میراث فرهنگی ناملموس کشور به ثبت رسیده است. قدیمی‌ترین سندی که از اجرای مراسم تعزیه‌گذر در هنگام تدوین پرونده ثبت این آیین به دست آمد، دست نوشته‌ای است متعلق به قدیمی‌ترین نسخه اجرای این تعزیه که تاریخ ۱۲۳۹ هجری قمری را برخود داشته و در آرشيو شخصی خانواده عزیزالله سروانی از بزرگان خمینی‌شهر نگه‌داری می‌شود. درباره

از کاروان تاتعزیه گذر

نگاهی به تاریخ آیین «تعزیه‌گذر» در خمینی شهر

نام‌گذاری اجرای این آیین مذهبی به نام‌تعزیه‌گذر، بررسی‌های موجودحاکمی است که برنامه اجرای این تعزیه توسط دسته‌های مذهبی محلات مختلف شهر از اولین روز از ماه محرم تا روز

مختلف مذهبی توسط مردم دین‌دار این شهرستان و همچنین به دلیل بافت جمعیتی متراکم خمینی‌شهر و کمبودفضا از سوی دیگر، وقایع مختلف ایام حرکت کاروان خاندان وپیاران امام حسین (ع) را از روز اول محرم تا روز عاشورا در قالب چندین تعزیه با زمان ۲۰ تا ۳۰ دقیقه‌ای بازنویسی و سپس اجرای آن برعهده دسته‌های مذهبی هر محله گذاشته می‌شود. شهرستان خمینی‌شهر که دارای پیشینه تاریخی

۳ هزار ساله است از دو بخش قدیم و جدید تشکیل شده است. بخش قدیم شهر که سه ده خوانده می‌شده از سه بخش خوزان، فروشان و ورنوسفادران تشکیل شده که هرکدام دارای محلاتی با نام‌های شمس آباد، فتح آباد، کوی بزم، میانجوب، سرپل، لادر، محله نو، ملاحیدر، درب سید، گارد، گارسله، باولگان، کوشکیاج وزاغ آباد هستند. تعزیه‌گذر عمدتاً در گذرهای این محلات اجرا می‌شود.

وقت آمده بابا که پوشی کفنم را...

نگاهی به تاریخ تعزیه خوانی در خمینی شهر؛ از صدها سال پیش تا امروز



مطهره عباسیان

تعزیه (یا **شبه خوانی**)، نوعی نمایش مذهبی و سنتی شیعی است که در ایران رواج یافته است و عمدتاً درباره واقعه عاشورا و شهادت امام حسین (ع) و یارانش در کربلا اجرا می‌شود. این هنر دیرینه که تلفیقی از هنرهای متنوع از قبیل نمایش، گرم، طرازی صحنه، موسیقی متن و… است، در فهرست آثار معنوی کشور و همچنین میراث فرهنگی ناملموس جهانی به ثبت رسیده است. این هنر از شمشندوانیینی ایران، در خمینی شهر نیز تاریخچه ای طولانی دارد و از این شهر، بزرگانی به هنر تعزیه معرفی شده‌اند که شهرت برخی از آنها ملی بوده است. آنچه می‌خوانید مروری است بر این تاریخ خواندنی.

روش انحصاری اجرای تعزیه خمینی شهر؛ یادگاری ماندگار

درست است که به گفته کارشناسان، خمینی‌شهر سبک تعزیه‌مشخصی به‌نام خود ندارد، اساتیدی در این هنر پرورش داده است که از بزرگان و نام‌آوران کشور به حساب می‌آیند واز مهم تروش انحصاری اجرای تعزیه‌ما یکی از آثار کهن تاریخی است که در فهرست آثار معنوی کشور به‌شماره ۴۴ به ثبت رسیده‌است. این روش انحصاری که تنها در شهر ما دیده شده، همان تعزیه‌هایی است که در ایام محرم به‌صورت گذر به‌گذر انجام می‌شود. به‌این ترتیب که برای اجرای نمایش، از قدیم برای ایام خاص چند گذر که همیشه ثابت هستند در نظر گرفته‌شده‌است.گذراول، اغلب حسینیه محل است وگذر بعدی محله بعدی و…

به‌این ترتیب بازیگران تعزیه به چندگروه تقسیم شده و برای نمایش تعزیه، گروه اول وارد گذراول می‌شود و صحنه‌ای از واقعه را به مردم نشان می‌دهد. سپس گروه اول به طرف گذر دوم حرکت کرده و همانندهمان برنامه‌رادر آنجا اجرا می‌کند وبه‌این ترتیب این شبیه‌خوانی تا گذر آخر اجرا می‌شود. بعد از رفتن اولین گروه از گذر اول، دومین گروه وارد گذر اول می‌شود و دنباله تعزیه گروه اول را اجرا می‌کند و به همین ترتیب تا آخر داستان در همه گذرها نمایش داده می‌شود.

تعزیه‌های گذری در محلات مختلف متفاوت است؛ اما معروف‌ترین آن‌ها در ایام تاسوعا و عاشورا، به ترتیب شامل تعزیه مسلم، طفلان مسلم، هفتادودو تن، مادر وهب، حر، شهادت حر، قاسم، عباس، علی اکبر، علی اصغر، شهادت امام (فتاکاه)، نبی اند، سر امام در خانه خولی، اسرا در کوفه، بارگاه یزید و شام غریبان می‌شود. از دیگر تعزیه‌های گذری خمینی‌شهر به تعزیه شهادت امام حسن (ع)، شهادت امام رضا (ع) و تعزیه جابری توان اشاره کرد. به گفته اهالی فن، سبک تعزیه ما بیشتر بر سبک پوخواور و گاهی تهران است. در برخی شهرهای خمینی‌شهر مثل درچه تعزیه بر سبک لنجان است که مشخصه یاز آن هو و یا هوزدن است. در حالی که به گفته حاج‌رضا کبیریان از پیران تعزیه، تعزیه‌گذری از صدها سال پیش قدمت دارد؛ اما تعزیه روستاهای مجاور مثل کوشک، تیرانچی و… چنین قدمتی ندارد و حتی چیزی به عنوان تعزیه‌گذری در آن‌ها نیست و این شهرها تنها صاحب تعزیه‌های مجلسی هستند. لازم به ذکر است که «سبک تعزیه» بر اساس نسخ شعری، فهرست و تقدیم و تأخر اجراها مشخص می‌شود.

نوع دیگری از تعزیه خمینی‌شهر که در تکیه محمود سبیل برگزار می‌شد، تعزیه «مجلس کامل» است. از دیگر انواع تعزیه‌های خمینی‌شهر می‌توان به تعزیه دوره و تعزیه مجلسی (مناسیتی) اشاره کرد. در کتاب «تعزیه در ایران» نوشته صادق همایونی آورده شده است که در سده اصفهان در روز عاشورا تماشاچیان دورتازان میادین

می‌نشسته‌اند و تعزیه‌خوانان به صورت گروه‌های مختلف هرکدام یک تعزیه را به‌سرعت اجرا می‌کردند و زنجیروار از برابر تماشاچیان می‌گذشته‌اند که این تعزیه به نام «تعزیه دوره» رواج داشته و متأسفانه الان منسوخ‌شده‌است.گفتنی است چند سال پس از تأسیس انجمن شبیه‌سازان تعزیه اصفهان، صدور مجوز برای تعزیه‌های مجلسی از سال ۸۹ به انجمن تعزیه خمینی‌شهر سپرده شد.

تاریخچه تعزیه در ایران و سده
همان‌طور که می‌دانید، «تعزیه» در لغت به معنی سوگاری و برپا داشتن یادبود عزیزان ایزدست‌رفته است؛ ولی در اصطلاح به‌گونه‌ای نمایش مذهبی منظوم گفته می‌شود که در آن عده‌ای کاریلیدرمناسبت‌های مذهبی به‌ویژه در جریان سوگاری‌های ماه محرم برخی از موضوعات مذهبی و تاریخی مربوط به اهل بیت‌راپیش چشم‌بینندگان باآواری می‌کنند. اسناد کافی و منابع موثقی در دست نیست تا بتوان پیشینه تعزیه را به‌دقت مورد بررسی قرار داد؛ اما با اختلاف‌نظر مورخان، سابقه تعزیه به مجلس یزید پس از واقعه ۶۱، به سوگ سیاوش در زمان ساسانیان (قرن ۳ ه‍. ق)

یا به آزاد شدن عزاداری در زمان آل بویه (قرن ۴ ه‍. ق) یا به زمان صفویه (۸۸۰ تا ۱۱۰۱ ه‍. ش) یا به زمان زندیه (۱۱۴۴ هـ ش) برمی‌گردد که آنچه مسلم است این نمایش در اوایل قاجاریه پیشرفت قابل‌ملاحظه‌ای داشته و در قرون ۱۱ تا ۱۳ عمومیت بیشتری گرفته و بر اساس اسناد تاریخی، تاریخچه تعزیه در سده نیز در زمان قاجاریه قابل ملاحظه بوده است. قدیمی‌ترین تاریخ به‌دست‌آمده از تعزیه خمینی‌شهر به گفته ابراهیم سرشوق کارگردان «مستندتعزیه» مربوط به سنگ‌نوشته‌ای است که در ورودی تکیه گارسله (۱۵۲۸۶ ه‍. ق) موجود است. به نظر می‌رسد این سنگ‌نوشته به زمان ساختن تکیه برگردد و اجرای تعزیه‌به‌یمن از آن نیز در این محل صورت می‌گرفته است. آنچه در تاریخ آمده، از موقوفات سرتپ سدهی تکیه تعزیه‌خوانی (مدرسه سرپل) است که با اشاره به همین قدمت، تعزیه در خمینی‌شهر را می‌توان به زمان ناصرالدین‌شاه قاجار نسبت داد. همچنین در تاریخ آمده است که محمدحسین سرتپ سدهی از یائیان مشهور تعزیه در زمان خود بوده است. استفاده از پشت‌بام و فضای خانه مجیری‌ها برای تعزیه در اواخر قاجار نیز از دیگر مواردی است که در تاریخ ذکر شده است. به‌جز این‌ها از وجود تکیه‌ها در سده می‌توان دریافت که سابقه تعزیه، دست‌کم سابقه‌ای ۱۵۰ ساله است. می‌گویند از باغ‌وحش ظل‌السلطان شیر وناهی برای اجرای تعزیه می‌آورده‌اند که نمایش، شخصیت به‌ظفر برسد. سید عبدالباقی (شخصیت اول تعزیه کشور) نیز در قبرستان درب سید اجرای تعزیه کرده است.

بر اساس تحقیقات نگارنده، «تکیه» کلمه‌ای است گردی که ترکیبی از دو کلمه جداگانه تالک «واحد» و گاه «مکان» است و وقتی این دو کلمه با هم جمع می‌شوند، معنای (مکان توحید) را می‌دهند و بی‌شک تکیه به معنای «محل تکیه دادن، متکا» غلط لغوی بزرگی محسوب می‌شود؛ چراکه تکیه، مکان غفلت و استراحت و ضایع کردن

از تکایای قدیمی شهر چه می‌دانیم؟

بر اساس تحقیقات نگارنده، «تکیه» کلمه‌ای است گردی که ترکیبی از دو کلمه جداگانه تالک «واحد» و گاه «مکان» است و وقتی این دو کلمه با هم جمع می‌شوند، معنای (مکان توحید) را می‌دهند و بی‌شک تکیه به معنای «محل تکیه دادن، متکا» غلط لغوی بزرگی محسوب می‌شود؛ چراکه تکیه، مکان غفلت و استراحت و ضایع کردن

وقت نیست.

تکیه، خیمه‌گاهی بوده است که در هر محله سده برحسب سنن و آداب و رسوم خاص آنجا ساخته می‌شده و به نسبت توجه و ابزار سازندگان آن‌گاهی کوچک‌تر یا بزرگ‌تر، ارزان‌تر یا پرخرج‌تر بوده است. گاهی نیز برخی از منازل اعیان و خوانین به نحوی ساخته می‌شده که بتوان با نصب چادر بزرگی روی حیاط و پوشاندن حوض وسط حیاط با میزهای بزرگ چوبی، فضایی مناسب برای اجرای تعزیه فراهم کرد. تکیه‌ها ثابت یا موقتی بوده‌اند (امروزه نیز تکایای موقتی بسیاری در ایام خاص برپا می‌شوند که کاربری صرف تعزیه ندارند).

در سده تکیه‌های زیادی مثل تکیه‌های کوشکیاج، گارسله، گارد و زاغ‌آباد در ورنوسفادران و تکیه‌های سرپل، حاج حسن و درب‌سید در فروشان و تکیه‌های حاجی و سکه‌الز در خوزان وجود داشته است. برخی از این تکایا در زمان حاضر فعال و بقیه نیمه‌فعال هستند. از دیگر تکایای مهم و فعال شهرستان می‌توان به تکیه حضرت علی اکبر (معروف به تکیه محمود سبیل)، تکیه‌اصلی کوشک، تکیه جوادالائمه تیرانچی، تکیه امامزاده نجم‌الدین جوی‌آباد، تکیه دهنبا درچه، تکیه اصلی ولاشان و تکیه‌ای بانام میدان گودخوزان اشاره کرد. بنابر اسناد تاریخی برخی از تکایا تا پیش از حکومت صفوی آرامگاه دانشمندان یا خانقاه درویشان بوده و به‌تدریج با شیعه شدن اهالی اصفهان و دهات اطرافش و همچنین رواج مجالس تعزیه و روضه‌خوانی تغییر کاربری می‌دهند (نقل از سده درگذر کاربری می‌آورده‌اند که نمایش، شخصیت به‌ظفر برسد. سید عبدالباقی (شخصیت اول تعزیه کشور) نیز در قبرستان درب سید اجرای تعزیه کرده است.

از تکایای قدیمی شهر چه می‌دانیم؟

بر اساس تحقیقات نگارنده، «تکیه» کلمه‌ای است گردی که ترکیبی از دو کلمه جداگانه تالک «واحد» و گاه «مکان» است و وقتی این دو کلمه با هم جمع می‌شوند، معنای (مکان توحید) را می‌دهند و بی‌شک تکیه به معنای «محل تکیه دادن، متکا» غلط لغوی بزرگی محسوب می‌شود؛ چراکه تکیه، مکان غفلت و استراحت و ضایع کردن

عباسیه بود، فضای سرپوشیده موسوم به حسینیه و اتاق‌های پشتی موسوم به زینبیه. این نوع خانه‌ها لزوماً برای برپایی تعزیه نبوده و گاهی خانه‌هایی با همین معماری برای روضه‌خوانی هم به کار می‌رفته‌اند، مثل خانه ابطیحی‌ها در فروشان. گفته می‌شود بیشترین تعداد گذرها مربوط به محله خوزان است. در تغییر کاربری تکایا، تکیه‌ای مثل قبرستان بالادرفروشان نیز به ساختمان دولتی و تکیه‌ای در خوزان به حوزه علمیه و برخی تکایا به مسجد تبدیل شدند.

تعزیه‌خوانان، بازیگرانی از جنس باور

بازیگران نمایش تعزیه در شهر ما بیش از هزار نفر هستند که به گروه‌های ۷ تا ۱۵ نفری (در قدیم این بازیگران ۲۵ نفر در گروه‌های ۱۵ نفری بوده‌اند) تقسیم می‌شوند. این بازیگران ثابت و متغیرند. بازیگران متغیر بیشتر نقش‌های بچه‌خوان دارند یا کسانی هستند که به دلایل مختلف از گروه ریزش پیدا می‌کنند. این بازیگران که به‌طورکلی (در لهجه سده‌ای) به چهار دسته اولیا، خوان و نقاب‌خوان (موافق‌خوان)، اشقیاجوان (مخالف‌خوان) و گروه موزیک (شپوزن) تقسیم‌بندی می‌شوند، توسط یک تعزیه‌گردان (معین الیکا یا سرپرست گروه یا کاراربه‌انداز) رهبری می‌شوند. لازم به توضیح است که تعزیه‌گردان لزوماً تعزیه‌خوان هم نبوده است و در برخی محلات ریش سفید محل یا بانی اصلی یا افرادی که اهالی محل برایشان احترام خاصی قائل بوده‌اند، تعزیه‌گردانی می‌کرده‌اند. به گفته حاج حیدرعلی پیمانی متأسفانه امروزه شخصی به‌عنوان تعزیه‌گردان وجود ندارد؛ چراکه اکثر تعزیه‌خوانان ادعای بزرگی دارند و این آسیبی جدی تلقی می‌شود. طبق رسوم، تعزیه‌گردان به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کرده است که مجلس تعزیه تا موقع اذان به پایان برسد و مردم به‌نماز جماعت برسند.

تعزیه و شبیه‌خوانی
تعزیه‌خوانی شباهت زیادی به نمایش‌های دینی یا اخلاقی داشت که در قرون وسطی در اروپا نمایش داده

می‌شد. می‌گویند تعزیه و شبیه‌خوانی در ایران ریشه قدیمی‌تری دارد. نمایش‌های تعزیه در برهه‌ای از تاریخ (دلیلیمان صامت بوده است و بازیگران با لباس مناسب سواروپبیاده و بدون هیچ کار می‌رفته‌اند، مثل خانه ابطیحی‌ها در فروشان. گفته می‌شود بیشترین تعداد گذرها مربوط به محله خوزان است. در تغییر کاربری تکایا، تکیه‌ای مثل قبرستان بالادرفروشان نیز به ساختمان دولتی و تکیه‌ای در خوزان به حوزه علمیه و برخی تکایا به مسجد تبدیل شدند.

و فرهنگ‌های شهرهای دیگر را به شهر ما وارد کرده است.

از تعزیه‌های قدیمی که در سده برگزار شده گویدادر تماشاخانه زازران توسط گروهی از تعزیه‌خوانان برخواور خمینی‌شهر که در مقابل همسر شاه پهلوی اجرای برنامه داشته‌اند، بوده است. بعد از آن، همان‌گروه و گروه‌های دیگر را به دشواری (با گاری) به سده می‌آوردند و ۱۰ روز یا پذیرایی کامل از آن‌ها مهمان‌نوازی می‌کردند. این گروه‌ها در تکیه گارسله به‌عنوان قدیمی‌ترین تکیه شهر اجرای برنامه داشتند. در ۱۳۶۰ ه‍. ش و پس از اجرای گروه تعزیه سده در برج آزادی تهران، تعزیه سده تیترو برنامه‌های آن زمان می‌شود.

در خمینی‌شهر، «بانی» نقطه شروع تعزیه است که با مسائل اعتقادی سبب برپایی محفل عزاداری است. تفاوت اجرای تعزیه‌ها در خمینی‌شهر هم در گویش (در قدیم بیشتر بوده است) و هم در زمان اجرا (مثلا اجرای تعزیه محله اندان در دهه آخر محرم)، از قدیم بوده است. ورود تکنولوژی صوت و نور به تعزیه گذری قتلگاه و تأثیر فراوان آن بر تماشاگران که امسال با ابتکار برخی فعالان تعزیه صورت گرفت، می‌تواند نوبدبخش آینده‌ای متفاوت در این هنر باشد.

سرایندگان نسخ تعزیه

اصلی‌ترین عامل ایجاد سبک (زمینه) تعزیه، شعر تعزیه است. مواردی همچون فهرست و اجرا هم از دیگر عوامل ایجاد سبک تعزیه هستند. از آنجا که به گفته اهالی فن و هنر تعزیه، سبک موجود در خمینی‌شهر بیشتر بر سبک پوخواوری نیز سبک تهرانی است، به‌اولین‌شاعرانی که نسخ تعزیه آن دو سبک را سروده‌اند اشاره می‌شود. بدیهی است که در طول زمان این اشعار تغییر داده شده یا اصلاح شده‌اند. معتبرترین مرجع نسخ میرعزای کاشانی (۱۲۶۴ ه‍. ق) است. سپس پسران او میرواتم و میروغم کاشانی (استاد عزیزالله سروانی شاگرد میرغم بوده و نسخی از ۱۰۰ سال پیش از او مانده است)، رجا زفره‌ای و میرانجمن از سرایندگان اصلی نسخ هستند. برخی از نسخ تعزیه (حدود ۵۰ مجلس) در موزه‌های لندن موجود است.

نسخ تعزیه جداگاداست و هرکسی باید برای خودش نسخه‌ای داشته باشد؛ اما هر مجلس خنده‌دار روحوسی (نمایش‌های خنده‌دار روحوسی یا تخته‌حوضی که این‌هنر در سده قدیم هم بوده است و به همین دلیل می‌توان تاریخ‌ذکرشده را به سده هم نسبت داد)، به‌گفته سرشوق، امروزه در تعزیه‌آموزش (ع) کاربری فکاهی آن داستان‌پیرزن است. امروزه در تعزیه‌آموزش (ع) کاربری فکاهی آن داستان‌پیرزن است. امروزه در تعزیه‌آموزش (ع) کاربری فکاهی آن داستان‌پیرزن است. امروزه در تعزیه‌آموزش (ع) کاربری فکاهی آن داستان‌پیرزن است. امروزه در تعزیه‌آموزش (ع) کاربری فکاهی آن داستان‌پیرزن است.

جولوگری از برگزاری تعزیه

تا زمانی که ناصرالدین‌شاه زنده بود مراسم تعزیه و شبیه‌خوانی سال به‌سال برگزار می‌شد؛ اما در سال‌های بعد (۱۲۹۴ شمسی) که توقعات مردم بالا رفتی بود، دیگر تکیه‌ها را رها کرده و حتی به تمسخر این نوع نمایش‌ها هم پرداخته بودند. حکومت رضاشاه که با تکیه عهدکمال اتاتورک روابط حسنه داشت و نمی‌خواست احساسات سنی‌ها را جریحه‌دار کند و درعین‌حال از برپایی اجتماعات بزرگ مذهبی هراس داشت، مراسم مذهبی را محدود کرد. حدود سال ۱۳۱۱ شمسی، نمایش تعزیه ممنوع شد و این وضع تا اواسط دهه چهل شمسی یعنی اواخر حکومت محمدرضا پهلوی ادامه یافت. در همین تاریخ (۱۳۳۶ ه‍. ش) به گفته استاد سروانی در ویلاگ «تعزیه سیرجان» آقامصطفی میرغم پسر میرعزا به سده آمده بوده و به مدت ۲۰ روز در شهر تعزیه برگزار کرد. به گفته حاج رحیم

فرصت

سال شانزدهم | شنبه ۱۳ مردادماه ۱۴۰۳

جامعه

۳

روح‌اللهی تعزیه‌گردان در سال ۱۳۴۹ از طرف شهربانی وقت در دهه اول محرم، تکیه گارسله بسته شد که پس از پنج روز بازگشایی می‌شود. به‌گفته‌استاد کبیریان در ایام حفقان پهلوی، گروه چهل‌پنجاه نفره‌ای از تعزیه‌خوانان شب‌هاوبامشقت فراوان به چشمه لادر می‌رفتند و در فضای امن کوهستان برای خودشان تعزیه می‌خوانده‌اند. در اسناد موجود در مرکز اسناد اصفهان به جولوگری از روضه‌خوانی و تعزیه‌خوانی در سده با توسل به قوای نظامی در سال ۱۳۲۰ ه‍. ش برمی‌خوریم.

تعزیه؛ اجتماع هنرها

به گفته ابراهیم سرشوق، در تعزیه هنرهایی همچون موسیقی، شعر، تئاتر، خیاطی، قلم‌زنی، زره‌بافی، ساخت تسلیحات، چرم‌دوزی و… گنجانده‌شده است. لباس قدیم تعزیه‌خوان‌های سدهی قبا و شال معمولی با همین رنگ‌های امروزی بوده است. در گذشته تنها نقش اول تعزیه کلاه‌خود بر سر می‌گذاشته است. شخصیت‌پردازی و انتخاب تعزیه‌خوان‌ها در گذشته با توجه به تیپ و پرستیز، قد، رنگ صورت، حالت چشم و… صورت می‌گرفته که همه این‌ها به‌مرور زمان دچار تغییراتی شده است. سرتپ‌سازی نیز از جمله هنرهایی است که توسط مرحوم سروانی به‌اعلا رسیده بود. هنر اسب‌دوانی و سوارکاری نیز از قدیم باعث شوروجذابیات این سنتی مذهبی شده است.

نام‌هایی آشنا در هنر تعزیه شهر

برخی از تعزیه‌خوانان، تعزیه‌گردانان گوناگون خمینی‌شهر، که برخی از آنها در قید حیات نیستند - عبارت‌اند از: علی جان معنوی‌زاده، استاد عزیزالله سروانی، حسن برکی‌پور، عزت‌الله اصغری‌نژاد، عباس جوهری، محمدآقا رستمی، فتح‌الله شریح‌خوانی، میرزا علیرضا خسروی‌زاده، حاج یدالله زمانی، حاج سیدکمال ابطیحی، عباس حجاززاده، حاج حسن اشتریان، نورالله سروانی (ثرومیت نواز)، حاج رضا کبیریان، غلام‌طاهری، حاج محمدعلی پیرشانی، مجید معنوی‌زاده، حاج سید مهدی حسینی، حجت‌الله سلطانی، حاج حسن پیمانی، حاج محمود شاهنوشی، غلامرضا کبیری، ابراهیم رضوانی، علی خلویی، منصور رستمی، غلامحسین کبیری، حاج عزیزالله غفوری، حاج محمدعلی خونساری، حاج املائی، رمضان ایران‌دوست (خضر)، عباس اعتصامی، حاج رحیم روح‌اللهی، علی مداح (شکروی)، سید عباس غلی‌مداح، حاج علی جان حاج‌حیدری، مرحوم غلامعلی حسینی‌زاده، حسن مسینی، ملامهدی پسر ملا عبدالغفور، حاج ناصر صرامی، جواد زینلی، حسین کریمی، مصطفی اندوانی، حاج براتعلی مسعودیان، مرحوم میرزا علیرضا، استوار سعیدی ولاشانی، حیدرعلی سعیدی، نادعلی کبیری، علی‌محمد حجازی، علی‌عابدی، مرحوم غلامرضا کویتی، قنبر شمر، مرحوم غلامعلی مسلم، حاج حسن جوگرش، غلامعلی ماهوش، علی عکاف، حاج حقیقت‌تار، منصور اولیایی، حاج آقامحمد پیمانی، حاج حیدرعلی پیمانی، سید ماشالله احمدی، سبزیعلی زینلی، محمود شفعی، مهدی هاشم‌زاده، مرتضی صفاریان، احمدرضاشاهنوشی، حسین خیاط، حاج علی آقا لطفی، شکرالله ابراهیمی، محمد میرعذاب، حاج ولی‌الله و مسلم (دو برادر تعزیه‌گردان)، حاج تقی زمانی، علیرضا حاج حیدری، غلام‌طاهری، براتعلی فرمند، مجتبی طاهری، عبدالرضا محمدی، مصطفی اعتصامی، حاج‌باقر ابراهیمی، محمدآقا بدیعی، سید ایمان موسوی و…

بی‌شک نام‌های بسیار دیگری جا مانده است که در مجال بعدی به آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

گزارش

رئیس شورای اسلامی خمینی بشهر تشریح کرد:

اهم مصوبات یک سال اخیر شورای اسلامی شهر



رئیس شورای اسلامی خمینی شهر در گفتگو با خبرنگار فرصت مهم مصوبات شورا را در یک سال

کاری اخیر برشمرد و گفت: مصوبه راه اندازی سامانه ۱۳۷ را می توان یکی از مهم ترین مصوبات دانست. ابراهیمی نیابا اشاره به اینکه این سامانه به عنوان یک ارتباطی مردم با شهرداری، حل مشکلات مردم را تسهیل و تسریع خواهد کردگفت: این واحد جدیدالتاسیس که روز۹ اردیبهشت همزمان با روزشوراهای اسلامی شهر و روستاگشایش یافت، با ۵ نفر نیرو در دو شیفت کاری مشغول خدمت رسانی است. وی از کلیه مدیران شهرداری خواست تا با توجه ویژه به این واحد، موجبات رضایت مردم از عملکرد شهرداری را بیش از پیش فراهم کنند. ابراهیمی به مصوبه معافیت پرداخت هزینه های انتقال بزرگترین موقوفه قرآنی آستان قدس رضوی موسسه دارالقرآن اهل بیت به نام بازاره ملکوتی آقا علی بن موسی الرضاکه افتخار بزرگی برای خمینی شهر است، اشاره کرد وافزود: در چندین مورد مشابه طبق مصوبه شورا به خیریه های دیگری مساعدت شده است. رئیس شورای اسلامی در ادامه به خرید ۱۵ دستگاه اتوبوس ویژه ناوگان حمل و نقل عمومی اشاره کرد وگفت: تاکنون ۵ دستگاه از اتوبوس ها را تحویل گرفته و به بهره برداری رسانده ایم. از آنجا که برخی خیابان ها به دلیل کم عرضی ظرفیت عبور و مرور اتوبوس را ندارد، مصوبه خرید ۱۵ دستگاه ون را صادر کردیم تا علاوه بر فراهم کردن موجبات رفاه شهروندان از بروز هر گونه مشکل ترافیکی و تصادفات نیز جلوگیری کنیم. رئیس ششمین دوره شورای اسلامی شهر هزینه خرید این ون ها را ۲۲ میلیارد تومان اعلام کرد. نماینده مردم در شورای اسلامی شهر از صدور مصوبه مساعدت در بازسازی ومرمت سرویس های بهداشتی واقع در دوشنبه بازار خیر داد وگفت: به منظور افزایش بهداشت عمومی و خدمت رسانی بهینه به شهروندان، ده چشمه سرویس بهداشتی جنب مسجدجامع فروشان احداث وپاربناسازی شد. ابراهیمی نیا افزود: چهار چشمه ویژه آقایان، چهار چشمه ویژه بانوان و یک اتاق ویژه مادر و کودک در نظر گرفته شده است. همچنین به منظور رفاه حال افراد سالمند و کم توان جسمی و حرکتی نیز دو چشمه سرویس اضافه شده است. وی با اشاره به اینکه در این سرویس ها از تجهیزات و امکاناتی نظیر شیشه دو جداره، سقف پی وی سی و تاسیسات هوشمند استفاده شده است، گفت: تاکنون حدود دو میلیارد تومان برای بازسازی این طرح هزینه شده است.

رئیس شورای اسلامی در پایان برخی از مصوبات سال سوم شورای اسلامی را اینگونه تشریح کرد:

تصویب بودجه شهرداری و سازمان های وابسته در سال ۱۴۰۳، اصلاح بودجه ۱۴۰۲ و تفریح بودجه ۱۴۰۱ با برگزاری بیش از ده جلسه کمیسیون بودجه و صحن شورا

- مصوبه دفترچه عوارض محلی شهرداری سال ۱۴۰۳
- بررسی و تصویب نرخ لیبط و یارانه اتوبوس، نرخ بهای تاکسی و سرویس مدارس
- مصوبه تملک عمارت تاریخی ایوان
- مصوبه تملک ساختمان شورای اسلامی
- مصوبه تملک آرامی دانشگاه صنعتی به متراژ ۹۰۰۰ متر جهت احداث میدان ورودی شهر
- مصوبه تجدید قراردادها با شرکت های مختلف و مصوبه واگذاری جایگاه های CNG، پارکینگ ها، شهرپاری ها و... به بخش خصوصی
- مصوبات مختلف همکاری و مساعدت در اجرای برنامه های مناسبتی، مذهبی، ملی یا رگان ها و ادارات مختلف در طول سال
- مصوبه تقدیر و مساعدت مالی به ورزشکاران بین المللی
- مساعدت مالی به افراد نیازمند
- تجهیز و خرید خودروهای آتش نشانی بین مکابنکی، ون، تراکتور و میل لنگ بلدوزر هیپکو...

اهم اقدامات معاونت خدمات شهری در دهه اول محرم

معاون خدمات شهری شهرداری از فعالیت همه روزه ۱۶۰ نفر کارگر خدمات شهری از صبح تا پاسی از شب در دهه اول عاه محرم در گذرها و معابر خیر داد وگفت: سوگوار ها و عزاداری های دهه اول محرم در خمینی شهر نسبت به سال های قبل به مراتب بیشتر و پرشورتر برگزار شد به گونه ای که ما هزار و ۴۸۰ نفر زیاله و ظرف یکبار مصرف از گذرها و موبک های سراسر شهر جمع آوری کردیم.
مظاهری افزود: از این رقم ۲۴۰تن به دو روز تاسوعا و عاشورا اختصاص داشت.
وی با تاکید بر اینکه کار پاکبان ها در این ایام مضاعف می شود،گفت: هر پاکبان مامور نظافت چند موبک یا گذر شده و پس از پایان برنامه عزاداری به پاسکازی و رفت و روپ اقدام می کند. توزیع جارو و کیسه زیاله بین موبک ها، گذرها و تکایا از دیگر اقدامات معاونت خدمات شهری شهرداری است که امسال نیز همچون سال های گذشته در راستای هر چه بهتر برگزار شدن عزاداری ها و سوگواره ها انجام می دهد.
مظاهری در ادامه ضمن تشکر از کلیه نهادهای دولتی که در راستای هر چه بهتر برگزار شدن این های ویژه ماه محرم تلاش کردند به پاکبانان شهرداری که علیرغم فشار کار زیاد با اعتقادی راسخ پای کار امام حسین (ع) ایستادند خداقوت گفت، وی در پایان با اشاره به در پیش بودن اربعین حسینی و برگزاری مراسمات نظیر پیاده روی اربعین و ... خاطر نشان کرد که پاکبانان برای ارائه خدمت به عزاداران اربعین نیاز آماده هستند و کار برای امام حسین (ع) را افتخار خود می دانند.

کفن و دفن لاکچری!

گزارشی از آداب و رسوم پرهزینه دفن اموات و مجالس ترحیم در شهر



فاطمه غفورزاده ورنوسفادارانی

روی آن باعث می شود ارزش افزوده آن بالاتر رود.
هزینه تهیه یک سنگ قبر لاکچری به همراه نصب شیشه بر روی آن می تواند به ۸۰ میلیون تومان یا حتی بیشتر هم برسد. عمده این سنگ قبرهای فاخر از جنس مرمر یا گرانیت نطنز است که به تازگی در بین افشار ثروتمند در حال فراگیر شدن است. این سنگ قبرها به دلیل وزن بالا فقط با جرثقیل قابل حمل هستند.

این سنگ قبرتراش بیشترین سنگ قبر مورد استفاده در شهر را از جنس سنگ مشکی نطنز، سنگ سفید هرات و نی ریز دانست و افزود: سنگ قبرهای مرمر و گرانیت نطنز به دلیل قیمت بالاتر بیشتر در قبرستان ورنوسفاداران مورد استفاده است و خیرانی در این محل هستند که هزینه آماده سازی سنگ قبر برای افراد بی بضاعت را متقبل می شوند. معمولاً برای نیازمندان سنگ رایگان از طرف کارخانه ارسال می شود. حاج حسینی می گوید: مدت زمان آماده سازی سنگ قبرهای لاکچری به دلیل کار دست طولانی تر، بیشتر است؛ اما با توجه به نوع سنگ و سبک کار روی آن عمر بیشتری دارد. حتی بر روی برخی سنگ قبرها شیشه نصب می شود تا در مقابل آفتاب و باران محافظت شود و با بعضی وقت ها رایگان نسبت به سایر شهروندان ها صورت می پذیرد. اگر در میان قبرستان ها چرخی بزنید، متوجه خواهید شد که برخی سنگ قبرها نسبت به دیگر سنگ ها تفاوت زیادی دارند؛ چه از نظر شکل، چه از نظر مرغوبیت آن؛ سنگ هایی با طرح ها و رنگ های خاص، لاکچری بازی در قبرستان های خمینی شهر نه تنها از سایر نقاط کشور عقب نیست، بلکه گاهی اوقات به رقبای خود ته هم می زند. این ولخرچی های بیجا در حالی اتفاق می افتد که با پول های آن می توان کارهای بهتری را به ثمر نشاند.

اگر گذرزان به برخی از قبرستان ها

بیفتند، بی شک سنگ قبرهای

گران قیمتی را می بینید که اشراقیت

را فریاد می زنند. سنگ قبرهایی از

جنس مرمر، گرانیت نطنز و... که

گران ترین و صد البته مرغوب ترین

نوع سنگ قبرها به شمار می روند.

در شهر ما به استثنای امامزاده

سید محمد (ع) قبرستان ها به

شکل محلی اداره می شوند و دفن

اموات در این اماکن با هزینه کمتر

یا بعضی وقت ها رایگان نسبت به

سایر شهروندان ها صورت می پذیرد.

اگر در میان قبرستان ها چرخی

بزنید، متوجه خواهید شد که

برخی سنگ قبرها نسبت به دیگر

سنگ ها تفاوت زیادی دارند؛ چه

از نظر شکل، چه از نظر مرغوبیت

آن؛ سنگ هایی با طرح ها و

رنگ های خاص، لاکچری بازی در

قبرستان های خمینی شهر نه تنها

از سایر نقاط کشور عقب نیست،

بلکه گاهی اوقات به رقبای خود

ته هم می زند. این ولخرچی های

بیجا در حالی اتفاق می افتد که با

پول های آن می توان کارهای بهتری

را به ثمر نشاند.

وقتی محدودیتی برای قیمت سنگ قبر نیست

آقای حاج حسینی که خودش از

سنگ قبرتراش های شهر است، در

این باره به ما می گوید: ارزان ترین

سنگ قبر جنس کریستال است که

تا چهار میلیون تومان قیمت دارد.

البته سنگ قبرهای گران قیمتی

مانند مرمر هم وجود دارد که

مخصوص افراد ثروتمند است و

به ۷۰ میلیون تومان هم می رسد.

سنگ قبرهای چینی، هراتی، برزیلی،

نی ریز، سفید و... هم وجود دارد که

از سنگ قبر کریستال گران تر و با

کیفیت تر و از سنگ قبر مرمر ارزان تر

هستند. قیمت نهایی سنگ قبر

فقط به قیمت سنگ خام وابسته

نیست و کار استاد سنگ تراش هم

کنند. نصب سنگ قبر علاوه بر

زیبایی به محیط، موجب تسلی

خاطر بازماندگان هم خواهد بود؛

چرا که با دیدن نام یا عکس میت

خود بر روی سنگ قبر، رابطه

عاطفی با او برقرار می کنند. البته

در قبرستان های شهر ما به خصوص

قبرستان ورنوسفادران به تبعیت از

رسوم گذشته که اموات در خیره ها

دفن می شدند، حالا هم اموات به

صورت طایفه ای دفن می شوند و

هر کدام شیروانی جداگانه نصب

و محیط پیرامونی آن را موزائیک

یا حتی سنگ می کنند. گرچه این

شیروانی ها برای راحتی بازماندگان

به هنگام حضور در گورستان در برابر

سرمای زمستان و گرمای خورشید

در تابستان است. این موارد خودش

باعث افزایش هزینه و ازبین رفتن

سیما و منظر یک قبرستان تاریخی

می شود.

یکی از شیشه برهای شهر هم از

نصب شیشه بر روی سنگ قبرهای

گران قیمت به خصوص در یکی

از قبرستان ها خبر داد و گفت:

معمولا این شیشه ها سکوریت

است و قیمت بالایی دارد. او هزینه هر

مترمربع شیشه سکوریت را بین یک

میلیون و دوست هزار تا یک میلیون

و سیصد هزار تومان اعلام کرد که

هزینه نصب آن هم جداگانه حساب

می شود. تهیه شیشه سکوریت برای

یک قبر به طول سه و عرض دو و

ارتفاع یک متر با هزینه دستمزد

نصب، بالای هشت میلیون تومان

می شود.

تاج گل های چند ده میلیون تومانی

تاج گل ها در چند دهه اخیر رواج

پیدا کرده است. در ابتدا تاج گل ها

با گل های مصنوعی و از طرف

انجمن های خیریه به مردم امانت

داده می شد. درآمد حاصل از اجاره

این تاج گل ها صرف امور خیریه

مانند کمک به افراد نیازمند، هزینه

کمک درمانی برای افراد بیمار، تهیه

جهیزیه برای دختران و... می شد؛

اما کم کم از اواخر دهه هشتاد و

به دنبال تبعیت بی چون و چرا از

رسومات تهرانی ها، پای تاج گل های

طبیعی هم به شهر ما باز شد.

تنوع شکل ظاهری تاج گل ها که

شامل متفاوت بودن پایه و تعداد

گل های به کاررفته در آن و همچنین

طراحی های مختلف آن است، باعث

می شود تا قیمت نهایی آن متفاوت

باشد.

صاحب گل فروشی قصرگل، کمترین

قیمت تاج گل طبیعی را دو میلیون

و پانصد هزار تومان اعلام می کند

و می گوید: گران قیمت ترین تاج گل

و اندازه های متفاوتی می توانند

داشته باشند. معمولا قیمت

گل های به کاررفته در این تاج گل ها

به قیمت عمده حساب می شوند

در هزینه نهایی کاهشی شود. در

حالی قیمت تاج گل های طبیعی

به ۴۰ میلیون تومان هم می رسد که

عمر متوسط این تاج گل ها بیش از

چند روز نیست.

بهرهای سرطان زا

بسر نیز یکی از روش های عرض

تسلیت به خانواده داغدار است

که با توجه به قیمت کمتر و شرایط

راحت تر تهیه آن از عمومیت بیشتری

برخوردار است. وقتی با چاپخانه

پاسازگاد تماس گرفتیم، قیمت بنرها

را که به صورت پایه دار یا بی پایه تهیه

می شوند، متری ۹۰ هزار تومان اعلام

کرد که البته در ایجاد یک در یک ونیم

متری حدودا ۲۵ هزار تومان و

پایه دار آن حدود ۳۰ هزار تومان

خرج روی دست متقاضی می گذارد.

گرچه آمار دقیقی از تعداد و متراژ

بنرها در شهر ما در دسترس نیست،

با اضافه کردن بهرهایی با مضامین

«رفقا من رفتم حلام کنید» و...

می توان گفت هزینه آن قابل توجه

است و با جمع آوری این مبالغ

می توان کارهای بزرگتری انجام

داد. چگونگی نصب این بنرها

گاهی اوقات خودش مشکلی جدا

محسوب می شود. نصب برخی از

این بنرها در مجاورت سیم های

برق پرخطر یا در ورودی منازل

مردم نیز در کنار خطرات جانی،

موجب نارضایتی برخی ساکنان

محلی می شود.

این بنرها بعد از جمع آوری عمدتا

قابل بازیافت نیستند و سوزاندن،

دفن کردن یا رها کردن آن در طبیعت

باعث آسیب به محیط زیست

می شود. جنس برخی مواد اولیه

برای تهیه بنرها یا رنگ مورد

استفاده در چاپشان سرطان زا بوده

و برای سلامتی انسان ها مضر است.

بسته های پذیرایی با قیمت های قابل تأمل

در زمان های گذشته که خبری از

قنادی های امروزی نبود، حلوا پای

ثابت مراسمات عزاداری به شمار

می رفت. حلوا معمولا به شکل

ساده و به دور از تجملات با نیت

قرائت فاتحه برای اموات تهیه

می شد؛ اما در زمان حاضر شکل

جدیدی از پذیرایی رواج پیدا کرده

و آن هم آماده سازی بسته های

پذیرایی و توزیع آن در مراسم ختم

است. این بسته ها عمدتا شامل

میوه های گران قیمت و خاص یا

آبمیوه های صنعتی به همراه

کیک، بیسکویت، شکلات و در

برخی مواقع بسته های کاپوچینو و

قهوه آماده است. با توجه به بالارفتن

قیمت بی رویه کالاها در چند سال

اخیر حداقل قیمت هر یک از این

بسته ها (بر اساس اطلاعات یک

شرکت پخش در تهران) حدودا ۶۰

هزار تومان می شود بنابراین برای

آماده سازی ۲۰۰ بسته از آن ها باید

۱۲ میلیون تومان پول پرداخت

کرد.. حلوانیز با مدل های مختلف

به صورت سفارشی پخته می شود و

قیمت یک سینی دو کیلویی حلوا ی

مجلسی ترین شده با مغزجات و...

کمتر از ۴۰۰ هزار تومان نمی شود که

البته با توجه به تهیه چند سینی

از آن در هر بار مراسم دفن، هفته،

چهلیم، سالگرد و... لزوم کنار هم

چیدن حلوا، شیرینی، گز و شکلات بر

روی برخی سنگ قبرها در شهر ما هم

خودش قانون نانوشته ای است که

گویا باید حتما انجام شود و تخطی

از آن گاهی نابخشودنی شمرده

می شود.

تالارهای همیشه آماده

تالارهای پذیرایی در اوایل دهه

هشتاد در خمینی شهر رونق گرفت

و اکنون برخی از باغ تالارهای

این شهرستان در سطح استان

شناخته شده هستند. این تالارها

و باغ ها که عمدتا برای مراسمات

عروسی در نظر گرفته می شوند،

خود را برای پذیرایی از بازماندگان

و مهمانان تازه درگذشته نیز مهیا

ساخته اند. مدیر باغ تالار صدف

در گفت وگو با خبرنگار «فرصت»

هزینه تهیه چلو جوجه (بنابر

گفته مدیر این تالار غذای معمول

برای مراسمات ترحیم چلو جوجه

(است) به صورت تک نفره هزاره با

مخلفات ۲۸۰ هزار تومان بیان کرد

که بدون هزینه ورودی در ماه های

محرم و صفر و برای جمعیتی ۲۰۰

نفره ۵۶ میلیون تومان خرج روی

دست میزبان می گذارد. البته اگر

مراسم در غیر از این دو ماه برگزار

شود، هزینه ورودی هفت میلیونی

در روزهای عادی هفته یا هزینه

زبان‌ها و گویش‌ها از مصادیق بارز هویت تاریخی هر منطقه‌ای محسوب می‌شوند و تلاش برای حفظ، نگهداری و معرفی این عنصر مهم فرهنگی به دیگران از جمله اقدامات مهم به حساب می‌آید. گویش‌ها پرچم دار میراث ناملموس فرهنگی مناطق مختلف کشور هستند و از این بابت تحقیق درباره زبان‌های محلی باید در اولویت محققان و پژوهشگران قرار بگیرد؛ همچنین انتظار می‌رود مسئولان و خیران با کمک‌های مادی و معنوی خود از این افراد و اقدامات، زمینه‌ساز تثبیت این نشان فرهنگی و سرآمد معرفی توانمندی‌های شهرستان به دیگر نقاط باشند.

زبان ولاتی که در محلات ورنوسفادران (باولگان) گارسله، کوشکباج، گاردر و زاغ‌آباد) و بعضا اسفریز بدان تکلم می‌شود، ریشه در زبان مادی باستان دارد و قدمتش به حدود سه هزار سال پیش می‌رسد. اگر حکومت ماد را بر اساس داده‌های تاریخی اولین حکومت ایرانی بدانیم، پس می‌توان گفت زبان آن‌ها هم به‌تیمیری نخستین زبان حکومتی یا رسمی ایران بوده است؛ زبانی که باگذشت چند هزار سال لایذ تغییرات زیادی یافته و گونه‌های مختلفی از آن امروزه در نقاط گوناگونی از فلات مرکزی ایران در شهر ما و چند نقطه دیگر استان اصفهان به ولاتی (مخفف ولایتی) می‌شناسند. ولایتی ورنوسفادراتی در شاخه جنوبی گویش‌های مرکزی ایران جای گرفته و متأسفانه در دهه‌های اخیر از شمار گویشوران آن کاسته و راه خاموشی را در پیش گرفته است.

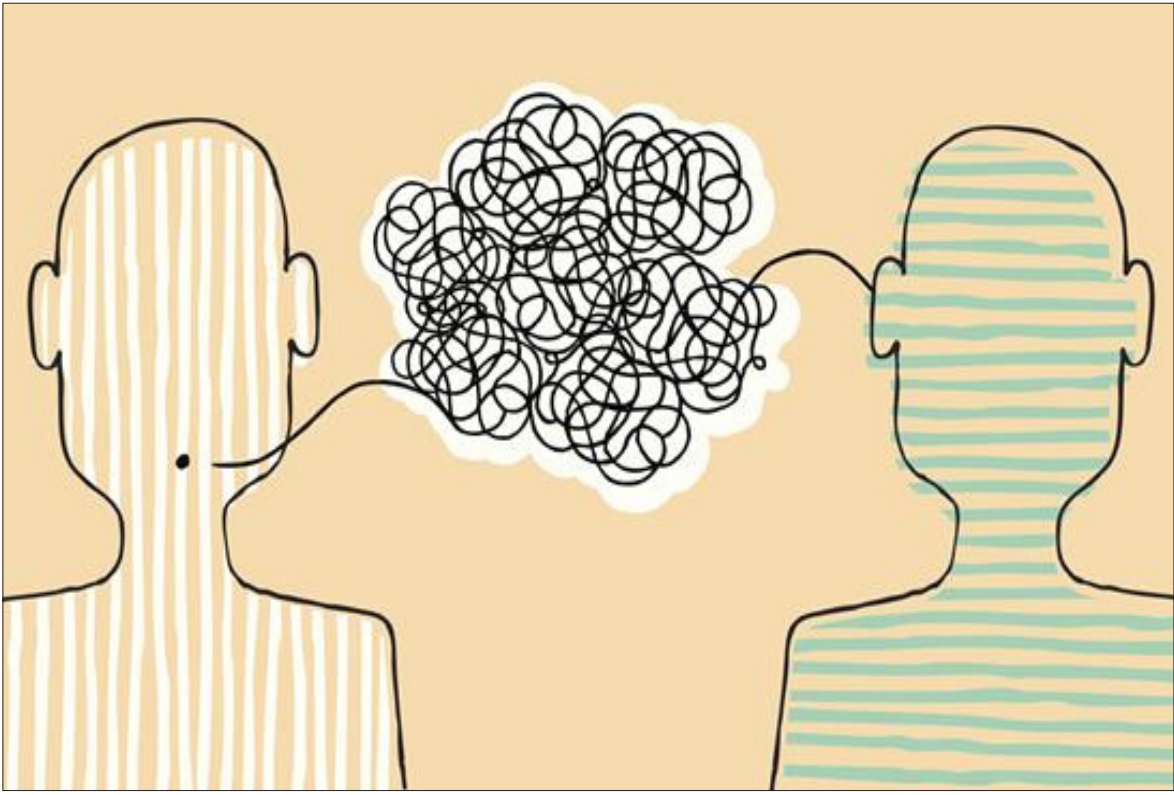
■ زبان ولاتی در حال انقراض
گرچه گویش ورنوسفادراتی زبان ولاتی یک گویش مرده محسوب نمی‌شود، گویش‌هایی است که به‌شدت در معرض خطر قرار گرفته و درواقع رو به انقراض و زوال است و درصورتی‌که با همین وضعیت خواهد به کار خود ادامه دهد، دیری نمی‌آید که دیگری اثری از آن برجا نخواهد ماند.

زبان ولاتی که شاید روزگاری زبان اول مردم محله ورنوسفادران به شمار می‌آمده خیلی زود به زبان دوم تبدیل شده و امروزه نه زبان اول و دوم بلکه زبانی بیگانه به‌ویژه برای کودکان و جوانان و نسل‌های نو آن محسوب می‌شود؛ چون نه قادر به سخن گفتن به این زبان‌اند، نه معنا و مفهوم جملات و اصطلاحات و واژه‌های حتی ساده آن را در خیلی از موارد می‌فهمند و نه علاقه و دغدغه چندانی برای یادگیری یا حفظ آن دارند.

بر اساس تحقیقات به‌عمل آمده در ورنوسفادران متوجه می‌شویم در بهترین حالت تمامی ولاتی‌زبان‌ها سنی بالای ۳۵ سال دارند. این یعنی توقف در جریان پیوسته و آینده و ایجاد شکاف معنادار بین نسل‌های قدیم و جدید و چیزی که با گذشت لحظه‌به‌لحظه زمان بر میزان و تبعاً وحاتم آن افزوده‌تر خواهد شد. واقعیت بسیار تلخ و تکان دهنده دیگر کاهش جمعیت اصیل ولاتی‌زبان‌هاست؛ یعنی پیرمردان و پیرزنهائی که منابع و ذخیره‌های ناب و اصلی این زبان هستند و هرکدام برای خود دریایی بی‌پایان از داشته‌ها و دانسته‌های مورد نیازند. با درنظرگرفتن دو واقعیت فوق بی‌جا و بیراه نیست اگر گفته باشیم در صورتی‌که برای نجات زبان ولاتی خیلی زود چاره‌ای اندیشیده نشود، مرگ آن در آینده‌ای نزدیک حتمی خواهد بود. آنچه گفته شد یک برآورد کلی بود و در همه محلات یکسان نیست. در محله گاردر که لهجه ولاتی مختص به خود است، و از کهن‌سالانی که بتوانند به‌طور کامل و صحیح به

اُزون ولاتی دارو از بین شوئه

بی‌اید بَسیم به اُزون ولاتی و کارایی کوولاتی گَوا کِرِنده



این زبان سخن بگویند جز چند نفر که تعدادشان به شمار انگشتان دست هم نمی‌رسد، کسی باقی نمانده است. در محله اسفریز نیز که مردان و بعضا زنانشان در روزگاری سنجندان دور ولاتی می‌دانستند و سخن می‌گفتند، اندک سالمندانی بیشتر مشاهده نمی‌شوند.

■ برای نجات زبان ولاتی چه باید کرد؟

امروزه در جهان حداقل ۶۰۰۰ زبان شناسایی شده که بسیاری از این زبان‌ها در معرض خطر قرار گرفته و در آستانه نابودی به سر می‌برند. از همین رو زبان‌شناسان و صاحب‌نظران راهکارهای گوناگونی را جهت پیشگیری از مرگ زبان‌ها ارائه کرده‌اند و بعضی از کشورها نیز با به‌کارگیری همین راهکارها توانسته‌اند زبان‌هایی را از مرگ حتمی نجات دهند. در سده‌های

اخیر در علم زبان‌شناسی آنچه بسیار طرفدار داشته و دارد، بحث احیای زبانی است. منظور از احیای زبان تلاش برای جلوگیری از انقراض یک گونه زبانی در منطقه‌ای خاص با رویکرد مبتنی بر آموزش و تحقیق است. در این رویکرد به کمک مردم محلی و گویشوران با همراهی پژوهشگران، فرهنگ‌سازی جدی در منطقه آغاز می‌شود تا نسل جوان به این زبان تمایل پیدا کند و با یادگیری این زبان و آموزش آن به نسل‌های بعدی از مرگ یک زبان جلوگیری به عمل آید. امروزه تجربیات فراوانی در زمینه احیای زبان‌ها در گوشه و کنار جهان به دست آمده که بعضی از آن‌ها با موفقیت‌های قابل‌توجه همراه بوده است. در کشور ما نیز مازندرانی‌ها در این زمینه بسیار پرکار ظاهر شده و توانسته‌اند با دو



زبان ولاتی که در محلات ورنوسفادران (باولگان، گارسله، کوشکباج، گاردر و زاغ‌آباد) و بعضا اسفریز بدان تکلم می‌شود، ریشه در زبان مادی باستان دارد و قدمتش به حدود سه هزار سال پیش می‌رسد. این زبان را در شهر ما و چند نقطه دیگر استان اصفهان به ولاتی (مخفف ولایتی) می‌شناسند. ولایتی ورنوسفادراتی در شاخه جنوبی گویش‌های مرکزی ایران جای گرفته و متأسفانه در دهه های اخیر از شمار گویش‌وران آن کاسته و راه خاموشی را در پیش گرفته است

دهه تلاش بی‌وقفه، ذهنیت نسل جوان را نسبت به این موضوع تغییر دهند و آن‌ها را تشویق به حفظ زبان مادری خود کنند؛ کاری که در شهر ما نیز چند سالی است توسط دوستداران زبان ولاتی به‌صورت غیررسمی و عمدتاً جسته‌گریخته آغاز شده است. باید در نظر داشت محققان نیز می‌توانند در این راه باری‌رسان باشند و با تحقیقات خود علاوه بر ثبت و مستندسازی داده‌های زبانی، به نگارش و تدوین جزوه و کتاب‌های آموزشی به‌منظور تدریس به نسل جوان نیز اهتمام ورزند و اقدامات مؤثرتری داشته باشند.

سایر راهکارهای قابل‌تحقق برای حفظ زبان ولاتی عبارت است از:
۱. ولاتی‌زبان‌ها در همه جا و همه وقت به زبان ولاتی با یکدیگر سخن بگویند.

۲. پدران و ماداری که زبانشان ولاتی است یا ولاتی می‌دانند، با فرزندان خود به همین زبان تکلم کنند.

۳. نوجوانان و جوانانی که به هر دلیل از یادگیری این زبان در خانواده محروم بوده‌اند، نسبت به فراگیری آن از هر روشی که می‌توانند مبادرت ورزند.

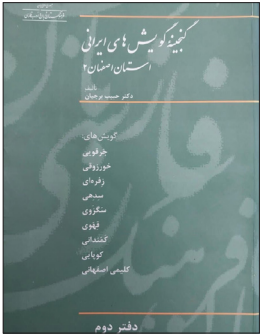
۴. همه افرادی که قادر به گردآوری و ثبت و ضبط زبان ولاتی هستند، با جدیت همه داشته‌ها و یافته‌های خود را اعم از واژگان و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها و ... مکتوب و یادداشت کنند.

۵. تمامی افرادی که امکانات نرم‌افزاری از قبیل گوشی همراه، دوربین و... در اختیار دارند، تا جای ممکن گفته‌ها و گفتارهای ولاتی سالمندان و کهن‌سالان را ضبط و ذخیره کنند.

۶. از آنجا‌که فرهنگ‌سازی نقش به‌سزایی در این بین دارد، همگان سعی کنند با آگاهی‌بخشی به دیگران و تبلیغ درست این زبان در ترویج و حفظ آن سهیم باشند.

■ زبان ولاتی در قاب تحقیقات علمی

پیشینه تلاش برای جمع‌آوری داده‌های زبان ولاتی ورنوسفادراتی به ژوکوفسکی، زبان‌شناس روس می‌رسد که در سال ۱۸۸۸ میلادی یعنی در زمان قاجار سفری به شهر ما داشته است. او در کتاب خود تحت‌عنوان «موادی برای مطالعه گویش‌های فارسی» گویش ولاتی محله ورنوسفادران را با نام گویش سده‌هی در کنار گویش‌های گزی و کفرونی و زفره‌ای معرفی کرد. بعدها دکتر بهرام فروزشی از اساتید برجسته زبان‌شناسی مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سیستم فعلی در لهجه سده‌هی» را به نگارش درآورد و در سال ۱۳۴۱ در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، شماره دهم به چاپ رسانید. در سال‌های اخیر نیز دکتر محمدمهدی اسماعیلی و دکتر حبیب‌برجیان تحقیقات جامع و ارزنده‌ای درباره گویش سده‌هی یا ورنوسفادراتی به انجام رسانده‌اند. دکتر اسماعیلی در رساله‌دکتری‌ای خود در سال ۱۳۸۰ این گویش از زبان ولاتی را از



دفتر دوم

حیث آوایی و دستوری و واژگانی موردبررسی قرار داده است. اما دکتر حبیب‌برجیان علی‌رغم تحقیقات طولانی‌تر به دلایلی هنوز مقاله یا کتاب اصلی خود را که بناسط به زبان انگلیسی منتشر شود، به مرحله نهایی نرسانده و همچنان در حال گردآوری داده‌های بیشتر به‌منظور تحلیل بهتری از کلیات این‌گونه زبانی است.
باین حال چند کتاب و مقاله درخصوص زبان ولاتی ورنوسفادراتی از دکتر برجیان به چاپ رسیده که حائز اهمیت است؛ از جمله جلد دوم از کتاب گویش‌های استان اصفهان از مجموعه‌کتاب‌های «گنجینه گویش‌های ایرانی» که در سال ۱۳۴۴ توسط انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی روانه بازار شد و تنها حاوی چند هزار واژه و جمله از ۹ گویش استان اصفهان است، بدون آنکه دستگاه آوایی و دستور این گویش‌ها را مورد تحلیل قرار داده باشد. آنچه گفته شد اهم تحقیقات صورت‌گرفته درباره زبان ولاتی ورنوسفاداران است؛ وگرنه دراین‌باره پژوهش‌های متعدد دیگری هم توسط دانشجویان و محققان محلی به مراکز دانشگاهی ارائه شده یا در حال انجام است. درکنار فعالیت‌های علمی و پژوهشی نباید از کارهای هنری و تبلیغات فرهنگی غافل بود. باید

بدانیم شاعران و هنرمندان اهالی فرهنگ و ادب نیز در این زمینه نقش بسزایی دارند و اتفاقاً پیش‌ازاین در اقبال مردم به این زبان روبه‌زوال تا حد زیادی اثرگذار بوده‌اند. اما

این فعالیت‌ها کافی نیست و باید تا رسیدن به سرمنزل مقصود تداوم و تقویت یابد. جا دارد یاد کنیم از مرحوم اصغر حاج‌حیدری (مختلص به خاسته) که اصزار و علاقه‌اش به حفظ و احیای زبان ولاتی و شور و شوقی بین مردم پدید آورد که آثار آن تا به امروز همچنان لمس می‌شود. در این خصوص به چند نمونه اشاره می‌شود:

چل‌اشام
شاعر: علی غفورزاده (قیام)
پُیمِ مجنون پی لیلادکفتم
چل‌اشام مون و در صحرادکفتم
زَنوانِ در چه راهی مون مَخ‌اشام
همین زونم اِپی از یادکفتم

دیوانه علمی
ترجمه به شعر: علی غفورزاده (قیام)
شدم مجنون بی لیلادکفتم
شدم دیوانه در صحرافتادم
ندانم در چه راهی گم شدم من
همین دنگم دارم از یافتادم

قصه‌های محله ماست. یکی قصه «نمکی و دیو سیاه» که به فارسی نوشته شده و دیگری «قلبه جیگر» که یک قصه معروف ولاتی است و به‌صورت ترکیب فارسی و ولاتی نوشته شده است. این کتاب در سال ۱۳۸۴ در شمارگان ۱۰۰۰ جلد به چاپ رسید.

جای بسی تقدیر است نویسنده آن در اقدامی فرهنگی با هزینه شخصی دست به این کار ارزشمند زده و کتاب را به‌صورت رایگان توزیع کرده است.

■ زبان ولاتی در گذرگاه اشعار
مرحومین اصغرخاسته و سید جمال‌الدین صهری دو برادر به نام‌های احمدرضا غفورزاده (مختلص به استاد طلایی) و علی غفورزاده (مختلص به قیام)، آقایان سعید بیابانکی، حسین حاجی‌هاشمی، غلامرضا مهدی‌پور (مختلص به معمارا)، رجبعلی حاج‌هاشمی، عزت‌الله حاج‌هاشمی، داوود حاج‌حیدری، جواد ثنایی و... از شاعران بومی‌ای هستند که اشعاری به این زبان سروده‌اند.

خیلی از این اشعار هنوز در جایی منتشر نشده و می‌توان با همکاری شاعران و بستگان متوفیان همه آن‌ها را در یک مجموعه شعری به چاپ رساند.

■ اجرای نمایش خیابانی به زبان ولاتی



درباره اقداماتی که تا به حال در شهر ما برای حفظ و احیای این زبان باستانی صورت پذیرفته، حتما اطلاعاتی دارید و لذا بنایی بر تکرار نداریم. برگزاری جلسات آموزشی، برپایی چند همایش و نمایشگاه و راه‌اندازی صفحاتی مختص آموزش ولاتی در فضای مجازی، تنها اشاره‌ای است به بخشی از این فعالیت‌ها. اما آنچه مهم است هماهنگی میان این فعالیت‌ها و هسته‌ای مرکزی برای هدایت آن‌هاست که متأسفانه تا به‌حال از آن غفلت شده است. تا وقتی که مرکز ثابت و درخوری برای گردهمایی دائمی گویشوران بیوزری برای اولین بار در اسفند سال گذشته هم خودش یکی از اقدامات مؤثر برای ایجاد جاذبه رانندازی کتابخانه و مآخذی دربردارنده کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و مقالات مربوطه ... در شهر وجود نداشته نباشد و کارها با هدایت تخصصی به‌صورت جمعی و گروهی در مسیری برنامه‌ریزی شده پیش نرود، نمی‌توان به نتیجه داشتن این کارهای نامنسجم چندان که شرایط حساس کنونی این زبان اقتضا می‌کند، امیدوار بود. متأسفانه تاکنون اقدامات صورت‌گرفته درباره زبان ولاتی به‌صورت غیرمتمرکز و بدون برنامه‌ریزی هدفمند پیش رفته است و با ادامه این رویه نمی‌توان به حفظ این زبان باستانی امیدوار بود.

یکی از بهترین اقدامات، راه‌اندازی مرکزی با هدف حفظ و احیای زبان ولایتی در محله ورنوسفاداران است. اختصاص عصارخانه تاریخی محله گارسله یا خانه تاریخی حاج‌هاشم (که هر دو در تملک شهرداری است) به این امر می‌تواند گزینه خوبی برای این امر مهم باشد. اما باید دید مسئولان فرهنگی چقدر در این نظریه همکاری می‌کنند؟ آیا شورای شهر در تحقق این امر فوری و حائز اهمیت‌گامی خواهد برداشت؟ آیا با واگذاری یکی از مراکز تحت تملک خود و تصویب بودجه لازم برای این امر مهم به حفظ و احیای این میراث ناملموس شهرستان کمک خواهند کرد یا نه؟

■ آوازخوانی و تصنیف‌های محلی

بهره‌گیری از هنر به اشکال گوناگون می‌تواند یکی از راه‌های شناخته‌شده برای انتقال فرهنگ محلی و منطقه‌ای باشد. از این فرصت می‌توان برای حفظ و نگهداری و همچنین ذخیره داده‌های زبانی بهره برد. تنها نمونه آواز محلی به زبان ولاتی در خمینی‌شهر، تصنیف آقای داوود حاج‌حیدری با عنوان **تو تاتم دات**؛ است که در اولین همایش پاسداشت زبان ولاتی در عصارخانه تاریخی محله گارسله در سال ۱۳۹۷ رونمایی شد. این تصنیف که به همت آقای داوود حاج‌حیدری (ترانه‌سرا و خواننده) و اولین همایش رسمی این آوازهای محلی است که مورد استقبال مردم شهر قرار گرفت. آقای حاج‌حیدری تاکنون چند آواز و تصنیف به زبان ولاتی اجرا و بیشتر از طریق فضای مجازی منتشر کرده است.

همایش پاسداشت زبان ولاتی طی دو دوره در سال‌های ۹۷ و ۹۸ در شهر برگزار شد؛ ولی متأسفانه ادامه پیدا نکرد و اقدام ارزنده‌ای بود که در صورت تداوم می‌توانست در تشویق نسل جوان و سایر مردم از تمام محلات مؤثر باشد. امید است بار دیگر شاهد برگزاری پاسداشت این زبان باستانی با شکوه هرچه بیشتر در شهر باشیم.

فرصت

سال شانزدهم | شنبه ۱۳ مردادماه ۱۴۰۳

میراث‌ناملموس

مرورگر

میراث ناملموس ایرانی در یونسکو

میراث فرهنگی دونوع مادی ومعنوی دارد. به تمام آثار فیزیکی باقی‌مانده از دوران گذشته که نمایانگر فرهنگ و تمدن انسانی

است؛ میراث فرهنگی مادی یا ملموس می‌گویند. نقاشی‌ها، تندیس‌های به‌یادماندنی، کتیبه‌های ارزشمند و بناهای تاریخی ازجمله میراث ملموس هستند. میراث فرهنگی معنوی یا ناملموس نیز در شناسایی و پیوند گروه معینی از افراد کاربرد دارد. مجموعه‌ای از ایده‌ها، باورها، آداب و رسوم، سنت‌ها، آیین‌ها، جشن‌ها و هنرهای نمایشی به‌عنوان میراث فرهنگی ناملموس شناخته می‌شود. بیشترین میراث جهانی ناملموس متعلق به کشور چین است. در سال ۲۰۲۲ در هفدهمین نشست کمیتهٔ پاسداری از میراث فرهنگی ناملموس یونسکو، چین با ۴۲ اثر بیشترین میراث جهانی معنوی ثبت‌شده در جهان را از آن خود کرد. کشور ایران نیز با ثبت ۲۱ اثر، به‌طورمستزک با کراسی در رتبهٔ ششم میراث فرهنگی ناملموس در جهان قرار دارد.

■ فهرست یونسکو

فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو شامل آثار فرهنگی و معنوی کشورهای مختلف جهان است که سینه‌به‌سینه بین نسل‌های مختلف هر کشور شده‌اند و تا به امروز حفظ شده‌اند. این آثار گرچه مانند آثار باستانی و تاریخی در جهان مکان ثابتی ندارند، ریشه‌های فرهنگی جوامع مختلف را به مردم جهان نشان می‌دهند. آثار فرهنگی ناملموس را با عنوان آثار معنوی نیز می‌شناسند و کشورهای مختلف با ثبت آثار معنوی خود در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو، سعی در حفاظت از آن‌ها و معرفی فرهنگ خود به سایر کشورهای جهان دارند.

از میراث ناملموس ایران در یونسکو می‌توان به آیین نوروز، ردیف‌های موسیقی سنتی ایران، آیین ورزش‌های پهلوئی و زورخانه‌ای، هنر نمایشی تعزیه، مهارت قالی‌بافی کاشان، مهارت فرش بافی فارس، آیین نقالی، دانش سنتی لنج‌سازی و دریانوردی در خلیج فارس و موسیقی بخش‌های خراسان اشاره کرد. کشور ایران با تاریخ و تمدن چند هزار ساله، میراث فرهنگی غنی و پرباری دارد که فرهنگ مردمان سرزمین ما از زبان ایران باستان تاکنون را به تصویر می‌کشد. پس از ثبت آثار تاریخی و طبیعی ایران در فهرست یونسکو، در طول سال‌های اخیر برخی از آثار معنوی ایران نیز در فهرست میراث معنوی یونسکو قرار گرفته‌اند و تلاش برای معرفی هرچه‌بیشتر آثار فرهنگی ایران به جهان ادامه دارد. با توجه به گستردگی قلمرو حکومت پادشاهان ایران باستان در بخش بزرگی از فلات ایران در سال‌های دور، بسیاری از همسایه‌های امروز ایران اشتراک فرهنگی زیادی با ایران دارند؛ به‌همین دلیل برخی آثار معنوی ایران به‌طور مشترک با سایر کشورها در لیست جهانی ناملموس یونسکو ثبت شده‌اند.

در ایران بیش از ۳۰ هزار اثر تاریخی و باستانی در فهرست آثار ملی قرار گشته‌اند که این رقم تنها در حدود ۱۰ درصد از همه بناهای تاریخی است. این آثار در جهان با عنوان آثار فرهنگی ملموس شناخته می‌شوند و به‌دلیل ارزش تاریخی بالای که دارند، حفاظت از این بناها و آثار باستانی و تاریخی برای جهان حائز اهمیت است. پس از ثبت آثار فرهنگی ملموس نقاط مختلف دنیا در فهرست میراث جهانی یونسکو، توجه کارشناسان به آثار ناملموس فرهنگی جلب شد. برخلاف میراث فرهنگی ملموس که امکان حفاظت، نگهداری و انتقال آن به نسل‌های بعد به‌صورت فیزیکی وجود دارد، حراست از آثار فرهنگی ناملموس جز با ثبت اسناد نوشته شده و معرفی آن‌ها به نسل‌های بعد وجود ندارد. آثار فرهنگی ناملموس به‌صورت شفاهی و سینه‌به‌سینه بین مردم یک جامعه منتقل می‌شوند و امکان انتقال فیزیکی آن‌ها به نسل‌های بعد وجود ندارد. به همین دلیل سازمان جهانی یونسکو تصمیم به تشکیل کمیته‌ای جهانی برای ثبت و احیای میراث فرهنگی ناملموس و آداب و رسوم کشورهای مختلف جهان گرفت. در حال حاضر ۱۸۰ کشور در این کنوانسیون جهانی عضو هستند و نسبت به حفظ آثار فرهنگی معنوی در جهان تعهد دارند. نشست اعضای این مجمع برای تصمیم‌گیری در خصوص ثبت آثار معنوی ارائه شده توسط کشورها هر دو سال یک بار انجام می‌شود؛ اما هر کشوری می‌تواند سالانه درخواست ثبت یک اثر فرهنگی ناملموس به‌صورت مستقل و آثار نامحدود فرهنگی معنوی به‌شکل مشترک با کشورهای دیگر ارائه دهد. میراث معنوی یونسکو مهم‌ترین ابزار برای شناخت اندیشه‌های ملل مختلف است. با بررسی میراث ناملموس کشورهای مختلف می‌توان اطلاعات جالب‌توجهی از تاریخ شفاهی، فرهنگ، زبان، سنت‌ها و آداب و رسوم مناطق مختلف جهان به دست آورد. میراث معنوی ثبت‌شده در فهرست جهانی یونسکو، هویت جهانی کشورها را می‌سازند و به برقراری صلح پایدار در جهان کمک می‌کنند. درحالت‌کلی می‌توان آثار فرهنگی ناملموس کشورهای جهان مایه‌دسته‌های نمادهاوست‌های قومی، هنرهای نمایشی، آداب و رسوم اجتماعی، آیین‌های مذهبی، دانش و تجربه‌های سنتی در تعامل با طبیعت، صنایع دستی، فرهنگ غذایی و پوشش اصیل مردم هر جامعه تقسیم کرد.

■ معیارهای ثبت اثر در فهرست یونسکو

باتوجه‌به رابطه تنگاتنگ میراث فرهنگی ملموس و ناملموس در نقاط مختلف دنیا، هدف اصلی سازمان جهانی یونسکو حفاظت از آثار و میراث فرهنگی و طبیعی در تمام جهان است. برخلاف میراث ملموس یونسکو، برای ثبت آثار معنوی کشورهای جهان پیش شرط ارزشمند بودن و همگانی بودن ضرورت ندارد. مهم‌ترین ویژگی برای آثار ناملموس فرهنگی در نقاط مختلف جهان از نظر سازمان جهانی یونسکو انتقال نسل به نسل این آثار است. به‌اعتقاد کارشناسان تنها دلیل زنده ماندن آثار معنوی در جهان انتقال دهن‌به‌دهان و سینه‌به‌سینه آثار فرهنگی بین مردم جوامع مختلف بوده است و همین مطلب بر اهمیت این آثار می‌افزاید. دیگر ویژگی برجسته آثار ناملموس یونسکو پراکندگی این آثار بین مردم کشورهای مختلف است. تبادل فرهنگی بین کشورهای مختلف به‌دلیل تمایل انسان به گسترش زندگی اجتماعی و پدیدة مهاجرت رخ می‌دهد. به همین دلیل امکان ثبت آثار فرهنگی معنوی مشترک میان کشورها به‌صورت نامحدود در طول سال وجود دارد.

معیارهای ثبت اثر در فهرست میراث فرهنگی ناملموس یونسکو به شرح زیر است:
• اثری ارزشمند با تکیه بر نبوغ و خلاقیت انسان
• دارا بودن نشانه‌های سنتی، فرهنگی و تاریخی کشور مورد نظر
• تبادل اثر فرهنگی مورد نظر میان نسل‌ها و انتقال ارزش‌های فرهنگی جامعه
• تقویت هویت فرهنگی ملت‌ها
• الهام‌بخشی بین فرهنگ‌ها
• مؤثر در برقراری صلح جهانی و برقراری ارتباط میان ملت‌ها
• نقش فرهنگی و اجتماعی در زمان معاصر
• به‌کارگیری مهارتی منحصربه‌فرد در خلق اثر
• تنها بایامانده سنت فرهنگی یک جامعه
• فراگیری در معرض خطر نابودی و دگرگونی

کافه کتاب

قدرت واژه‌ها

کلمات سازنده نگرش ما هستند



هر چه بر زبان بیاوریم، همان را به دست خواهیم آورد. واژه‌ها نیز مانند افکار بر وضعیت و شرایط ما تاثیر می‌گذارند. در واقع، کلماتی که از آنها استفاده می‌کنیم، سازندگان نگرش ما هستند و همین کلمات هستند که تعیین می‌کنند ما در زندگی چه چیزهایی را جذب و تجربه خواهیم کرد.

اگر مصمم به شاد زیستن هستیم، باید مواظب حرف‌های خود باشیم و درباره خود به طور مثبت صحبت کنیم. کلماتی که از آنها استفاده می‌کنیم، همیشه پس از تصفیه در ضمیر ناخوشیار ما ته‌نشین شده، بخشی از شخصیت و آرایش روانی ما را شکل می‌دهند.

به این موضوع توجه داشته باشید؛ کلماتی وجود دارد که معمولاً مانع پیشرفت می‌شوند به عنوان مثال: هر بار که از کلمه «سعی» استفاده می‌کنیم، نشان می‌دهیم که احاطه لازم را بر اوضاع نداریم. وقتی می‌گوییم: «سعی می‌کنم این کار را به خوبی انجام دهم» یا «سعی می‌کنم به موقع برسم» در واقع می‌گوییم که ممکن است بتوانیم این کارها را انجام دهیم و ممکن هم هست که نتوانیم. جایگزین کردن کلمه «می‌توانم به جای «سعی می‌کنم» حاکی از حس مبارزه طلبی و رودرویی است که نتایج بسیار بهتری برای ما به همراه خواهد داشت.

برگرفته از کتاب: راز شاد زیستن/ اندرو متیوس

با خندیدن، هوای روح‌تان را داشته باشید!

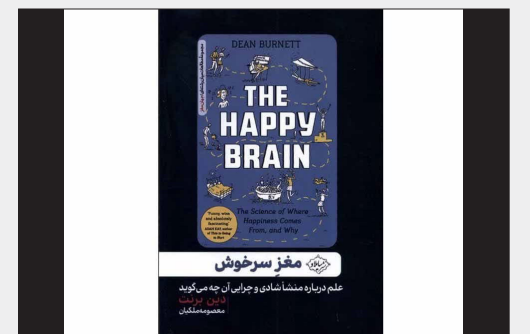
خنده سطح انرژی را افزایش می‌دهد



اصل و اساس خنده، واکنشی است که هیجان‌ات فرد را تخلیه کرده و سطح انرژی را افزایش می‌دهد. خندیدن با اثرات مثبتی که برای ذهن به بار می‌آورد، در بهداشت روان و سلامت روح نقش موثری دارد. از طرف دیگر خندیدن باعث افزایش اعتماد به نفس در فرد می‌شود چراکه مشخص شده است افراد بیشتر تمایل دارند، خندیدن در جمع، نه در تنهایی و خلوت تجربه کنند. بنابراین خندیدن احساس راحتی و اتکا به خود را افزایش می‌دهد. همچنین بدن باعث بهبود روابط فرد با دیگران شده و صمیمیت بین افراد در یک جمع را افزایش می‌دهد و در واقع وسیله‌ای جهت برقراری رابطه در جمع به حساب می‌آید.

برگرفته از کتاب: خنده‌درمانی/مه‌ار استرس و افسردگی نوشته علی اصغر سوادکوهی

علم درباره منشأ شادی و چرایی آن چه می‌گوید؟



اگر به دنبال شادی و شاد بودن هستید، به شما پیشنهاد مطالعه کتاب «مغز سرخوش» را می‌دهیم. کتابی جذاب با نویسندهی دین برنت، عصب‌شناس و کم‌دین معروف که در سال ۱۴۰۲ منتشر وارد بازار کتاب شده است. در این اثر ارشمنند، با آخرین یافته‌های علمی درباره چگونگی کارکرد مغز در مسئله شادی آشنا می‌شوید، این‌که شادی از کجای مغز سرچشمه می‌گیرد، چرا به آن نیازمند هستیم و راه دستیابی به آن چگونه است. همچنین نظراتی کاربردی از روان‌شناسان، نویسندگان کمدی، ثروتمندان و... در این کتاب آمده است.

بخور بخورهای شادی آور

میوه‌ها و سبزیجات

میوه‌ها و سبزیجات نقش مهمی در شادی آفرینی دارد. به خصوص موز، توت‌های تیره‌رنگ، اسفناج و کلم بروکلی از مواد غذایی سرشار از فیبرها، ویتامین‌ها، مواد شیمیایی مخصوص گیاهان و مواد معدنی هستند. چنین اصلاح و منابعی می‌توانند نقش ضد استرس و ضد سرطان، بهبوددهنده فشارخون و آرامش‌دهنده و شادی‌آور داشته باشند. بنابراین روزانه میوه و سبزی به اندازه کافی مصرف کنید.

حبوبات و سویا

حبوبات، به خصوص سویا در وضعیت روحی افراد نقش ایفا می‌کنند. البته سویا که ما اغلب در غذاهای خود استفاده می‌کنیم، همان کنجاله سویا است که روغن‌کشی شده و تنها دارای پروتئین است. از این رو باید از دانه سویا به شکل آجیل یا پخته شده استفاده شود، اما باید از مصرف بی‌رویه آن پرهیز کرد از این رو خوردن یک تا دو بار در هفته از دانه کامل سویا توصیه می‌شود.

مغزجات و آجیل‌ها

آجیل و مغزها سرشار از مواد مغذی هستند، همچنین شادی‌آور است. از این رو برای داشتن روحیه بالا و شاد بودن می‌توان از آن‌ها در برنامه غذایی بهره برد. البته از آن جایی که آجیل‌ها و مغزجات چربی بادام و فندق) دارای مقادیر زیادی چربی هستند، در صورتی که برایتان چربی محدود شده است، باید به صورت کنترل شده و زیر نظر کارشناس تغذیه از آن استفاده کنید.

غذای خوشمزه و مورد علاقه

هرگونه غذای خوشمزه‌ای که شما دوست دارید، می‌تواند در بدن تولید یک سری از مواد شیمیایی کند که موجب شادی شوند. البته باید مراقب بود که این غذاها از مواد مغذی و سالم باشند تا علاوه بر ایجاد حس شادی در طولانی مدت نیز شما را سالم و شاد نگه دارد.

غلات

غلات از مواد شادکننده است و خوشبختانه رژیم غذایی ما ایرانی‌ها اغلب دارای مقادیر زیادی از این دسته مواد غذایی است که سرشار از انرژی هستند. البته از آنجایی که مصرف بیش از حد آن منجر به چاقی و عوارض مرتبط به اضافه وزن می‌شود، بهتر است از انواع سبوس‌دار آن را انتخاب کنید. غلات سبوس‌دار ضمن مفید بودن، از بالا رفتن سریع و شدید قند خون پیشگیری می‌کند.

شیر و محصولات لبنی

شیر و محصولات لبنی به خصوص از انواع کم چرب، از غذاهای سرشار از اسیدهای آمینه ضروری است که به منظور تولید واسطه عصبی سروتونین که در ایجاد آرامش و شادی نقش دارد، به کار گرفته می‌شود. شیر همچنین حاوی مواد دیگری مثل آنتی‌اکسیدان‌ها و ویتامین ب ۱۲ است که بر علیه استرس و فرآیند پیری عمل می‌کنند. علاوه بر این کلسیم موجود در آن برای آرامش و استخوان‌ها مفید هستند.

ماهی‌های روغنی

ماهی‌های روغنی نظیر ماهی آزاد، خالمخالی، ساردین و دیگر ماهی‌های دریایی از غذاهای حاوی اسید چرب امگا ۳ هستند که در بهبود وضعیت روحی افراد مفید است.

همچنین این دسته از مواد غذایی حاوی اسیدهای آمینه ضروری، ویتامین ب ۱۲ و ب ۶ هستند که در ایجاد آرامش و شادی دارای نقش مهمی هستند.



چگونه یوگا شادتان می‌کند؟

حرکات یوگا، ترکیبی از تمرینات بدنی، تمرینات تنفسی و کنترل شده و مراقبه است. به گفته کمال محمودی، مربی یوگا، این نوع ورزش ضمن کمک به سلامت جسم، به سلامت روح و روان کمک زیادی می‌کند. برای کاهش استرس بسیار مفید است و می‌تواند علاوه بر کاهش استرس، به بهبود افسردگی و شادی در افراد کمک کند. در واقع یوگا، روشی طبیعی برای افزایش تولید سروتونین است از این رو به کاهش استرس کمک می‌کند و در بهبود افسردگی نقش مهمی دارد. تاثیر یوگا چنان است که امروز در بسیاری از مراکز از این ورزش مفید استفاده می‌کنند و حتی یوگایی با عنوان «یوگای خنده» اجرا می‌کنند. در یوگای خنده، عده‌ای دور هم جمع می‌شوند و با صدای بلند می‌خندند. بدین ترتیب فضایی شاد ایجاد می‌شود و سروتونین مغز بیش از پیش شروع به تولید می‌کند که نتیجه آن شادی بخشی در افراد است.



کدام ورزش‌ها شادی بخش است؟

به طور کلی ورزش و بازی کردن شادی بخش است، اما در این بین بعضی از ورزش‌ها نقش بیشتری در شادی دارد. نمونه‌هایی از آن بدین قرار است: -پیاده‌روی در طبیعت پیاده‌روی در طبیعت باعث ایجاد ترشح هورمون‌های شادی می‌شود و از این طریق شما شاد می‌شوید چراکه طبیعت انرژی مثبت دارد و این انرژی به سطح ارتقا روحیه شما کمک زیادی می‌کند. -اسکی نظاره برف شادی بخش است و قاعدتاً اسکی در روی آن که ورزش نشاط‌آوری محسوب می‌شود، در ایجاد خلق و خوی بهتر تاثیر زیادی دارد. -شنا شنا کردن نیز از آنجایی که با طبیعت سرو کار دارد، شادی بخش است، از طرف دیگر با شنا کردن تمام اندام‌ها و عضلات بدن فعالیت می‌کنند که این موضوع می‌تواند در وجود شما شادی بیافریند.



آیا بستنی نشاط بخش است؟

عصب‌شناسان یک موسسه در پژوهشی دریافته‌اند که خوردن بستنی سبب تحریک همان بخشی از مغز می‌شود که مسئول پردازش اطلاعات مربوط به شادی و سرخوشی افراد است. در واقع کارشناسان معتقدند که قند موجود در بستنی علاوه بر این‌که منبع تامین انرژی است، به دلیل افزایش تولید سروتونین در مغز به عنوان عامل ضدافسردگی عمل می‌کند و تاثیر مفیدی در شاد کردن فرد دارد. دکتر رویا رستمی، کارشناس پژوهشی تغذیه با اشاره به این موضوع، توضیح داد: افزودنی‌های بستنی از جمله شکلات یکی دیگر از مواردی است که در تهیه بستنی استفاده می‌شود. شکلات نقش شادی‌آوری در مغز دارد، همچنین حاوی میزان اندکی کافئین است که با عدم آزاد شدن سروتونین در مغز، تاثیر خوبی بر احساسات فرد می‌گذارد. علاوه بر این شکلات به ترشح آندروفین در بدن کمک می‌کند که سلامتی و شادابی فرد را دو چندان افزایش می‌دهد. ناگفته نماند که خوردن بیش از حد بستنی می‌تواند افراد را به افزایش وزن و چاقی منجر کند.

بوی گندم
استنشام گندم احساس سرزندگی و نشاط به شما می‌بخشد!

بوی مرکبات
استنشام مرکبات باعث افزایش انرژی و به دنبال آن شادی و نشاط می‌شود!

بوی نعناع
استنشام نعناع باعث بهبود خلق و خوی شما و احساس نشاط می‌شود!

بوی کاج
استنشام کاج دشمن استرس است و باعث می‌شود از ته دل بخندید!

بوی یاس
استنشام یاس می‌تواند شما را از غمگینی برهاند و حس شادی می‌دهد!

بوی قهوه
استنشام قهوه استرس را به حداقل می‌رساند و شادمانی را جذب شما می‌کند!

رایحه‌های نشاط‌آور

حسینیه باولگان از معروفترین مراکز مذهبی خمینی شهر است که در اساننامه با نام «مجموعه فرهنگی مذهبی امام حسین (ع) خمینی شهر» در اداره ثبت اسناد و املاک با شماره ۲۳ به ثبت رسیده است. خمینی شهری ها از زمان کودکی و از وقتی خود را می شناسند خود را در میان هیأت و روضه اباعبدالله (ع) می بینند شهری که با فاصله ای کم از هم تکیه و مسجد وجود دارد که جدای از

مکان های مذهبی، روضه های خانگی نیز در این شهرستان رونق بسیاری دارد. در این میان برخی حسینیه ها و تکیه ها در میان مردم اهمیت خاصی پیدا کرده اند و حسینیه باولگان از آن جمله است. گرچه کسی به درستی نمی داند که این حسینیه کی تأسیس شده اما آنچه همگان بر آن اتفاق نظر دارند این است که زمین اصلی این مکان وقتی بوده و به مرور خانه های اطراف نیز آزاد سازی و به حسینیه ملحق شده

مقدمه

محلّه ورنوسفاداران جزو یکی از سه محلّه قدیمی خمینی شهر یا همان سده محسوب می‌شود. این محلّه که بنابر روایتی نامش را از شجاع‌ترین سپاه ترک دوره ملکشاه سلجوقی، یعنی ورنوس گرفته است، از پنج زیر محلّه به نام‌های: باولگان، کوشک‌باغ، گارد، گارسله و زاغ‌آباد تشکیل شده است. در این میان، باولگان شرقی‌ترین زیر محلّه ورنوسفاداران محسوب شده و از شمال به خیابان شهید رجایی، از جنوب به محلّه گارد، از شرق به زمین‌های خوشاب و از غرب به خیابان امام شمالی منتهی می‌شود. مردم باولگان که اکثراً بومی هستند، گاهی برای گفت‌وگو از نوعی زبان خاص به نام «زبان ولاتی» استفاده می‌کنند. این زبان که رو به فراموشی و نیازمند توجه است و به گفته زبان‌شناسان ریشه در زبان ساکنان اولیه فلات ایران دارد، نشان از قدمت و اصالت مردم این محلّه می‌دهد. باولگانی‌ها از زمان‌های دور تاکنون همواره در زمینه صنعت سنگ پیشتاز بوده‌اند و به پشتوانه همین صنعت توانسته‌اند جایگاه اقتصادی قدرتمندی را تصاحب کنند و از این طریق در ابعاد مختلف شهر و حتی کشور تأثیرگذار باشند. بنابراین در این شماره از «فرصت» و در صفحه محلات با هم به سراغ محلّه «باولگان» خواهیم رفت تا ضمن آشنایی با این محلّه اصیل، ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و کالبدی آن را کنکاش و بررسی کنیم.



«موقعیت محلّه ورنوسفاداران در خمینی شهر»



«زیر محلات محلّه ورنوسفاداران»

تاریخچه مختصر باولگان

بنابر قولی باولگان در اصل «پانورگان» بوده که از دو واژه «پان» به معنی نگهبان و «ورگان» به معنی سرزمین تشکیل شده است؛ پس باولگان در حقیقت سرزمین پاسداران و نگهبانان در قدیم بوده است. با استناد به شواهد تاریخی و با توجه به این نکته که آریایی‌ها پس از ورود به فلات ایران و پیروزی بر بومی‌ها، دزهایی می‌ساختند و افرادی را برای نگهبانی از آن‌ها می‌گماردند؛ شاید مردم این محلّه نگهبانان این دژها بوده‌اند و بعدها محل سکونتشان بنابر وظیفه‌ها که به عهده داشته‌اند، پانورگان نام‌گذاری شده که به مرور زمان این نام تغییر پیدا کرده و تبدیل به باولگان شده است. در محلّه ورنوسفاداران زبانی خاص به نام «ولاتی» رایج است که در باولگان شدت استفاده از آن بیشتر است. این زبان که جزو گویش‌های مرکزی ایران محسوب می‌شود، متأسفانه در طول زمان کم‌کم رو به فراموشی رفته است. البته اقداماتی نیز توسط اهالی ورنوسفاداران جهت زنده نگه‌داشتن این زبان مثل: برگزاری کلاس‌های آموزشی و گرد همایی‌ها و شعرخوانی به زبان ولاتی صورت گرفته است. مردم محلّه اکثراً بومی هستند. البته در سال‌های اخیر، بسیاری از خانه‌های محلّه توسط مهاجران به خصوص مهاجران افغانستانی اجاره یا تملک شده که این امر می‌تواند تهدیدی برای یکپارچگی بافت اجتماعی محلّه محسوب شود. ساکنان این محلّه از زمان‌های دور در پیشه سنگ فعالیت و تبحر داشته‌اند. فعالیت در زمینه سنگ در ابتدا به کارگاه‌های کوچک و به ساخت وسایل مورد نیاز زندگی مثل حوض یا درهای سنگی و... خلاصه می‌شده است. این صنعت در دوره پهلوی رشد چشمگیری پیدا می‌کند و کم‌کم نیاز به سنگ در کشور منجر به احداث کارخانه‌های کوچک و بزرگ می‌شود. این صنعت رو به رشد، تأثیر بسیاری در تقویت اقتصاد مردم این محلّه داشته است؛ به طوری که برخی ساکنان آن جزو پیشتازان صنعت سنگ و بزرگ‌ترین سرمایه‌داران شهر و حتی کشور محسوب می‌شوند. میراث ناملموس باولگان

مهم‌ترین و باارزترین میراث ناملموس محلّه ورنوسفاداران و به‌ویژه باولگان، زبان ولاتی است که با استناد به علم زبان‌شناسانی مربوط به ساکنان اولیه فلات ایران است. از دیگر میراث این محلّه می‌توان به مراسمات ویژه ایام محرم مانند تعزیه‌خوانی و شبیه‌خوانی اشاره کرد. یکی از غذاهای معروف باولگان نیز غذایی موسوم به آمربی یا همان کوفته‌برنجی است همچنین مشاغل و حرفه‌های زیادی در این محلّه رایج بوده است که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: نمدمالی، کلاه مالی، گیوه‌دوزی، تخت‌کشی (مربوط به ساخت گیوه)، سرمه‌سازی، پالان‌دوزی، پانه‌تراشی، سرشیرمالی، گیوه‌چینی، کلوپندی (بندزنی چینی‌های شکسته)، مثنی‌گری، عساری (گرفتن روغن دانه‌های مختلف)، سنگ‌تراشی و سرمه‌دوزی...



نمد مالی، هنر رو به فراموشی

حسینیه ای برای عزاداری و حسین شناسی

است. کم‌کم ساختمان قدیمی حسینیه

فرسوده و مخروبه شده و در سال ۱۳۴۸ تخریب شده تا مجدداً مورد بازسازی و بهره‌برداری قرار گیرد.

تاریخچه

محرّم سال ۱۳۴۹ نزدیک بود و هنوز حسینیه ساخته نشده بود. حاج آقا حسین میردامادی بزرگان خاندان های

محل را به منزلت دعوت کرد و دستور داد هر طایفه یک قسمت از حسینیه را به‌شکل یک‌ایوان بسازد. اطراف حسینیه را با آهن ساختند و سقف وسط را هم به صورت شیروانی زدند که بقایای آن هنوز موجود است و همان سال نیز مراسم عزاداری امام حسین (ع) را برگزار نمودند. ۲۴ سال پیش حدود سه هزار متر زمین آزادسازی شده ولی بی استفاده مانده بود. سال ۱۳۸۴ مرحوم دکتر حاج حسن میردامادی (پسر حجت الاسلام حاج

آقا حسین میردامادی) به کمک حجت الاسلام حاج آقا نور... جیل عاملی و اهالی محل و با تشکیل هیات امانا، با تخریب کلی حسینیه قدیم، ساخت مجموعه فرهنگی مذهبی امام حسین (ع) خمینی شهر را آغاز کردند. اواسط سال ۱۳۸۵ گود برداری شروع و جهت ادامه کار از زمین اهالی محل کمک های مالی جمع آوری شد. سال ۱۳۸۷ سقف اول ساخته شد و ماه محرم آن سال مراسم عزاداری در طبقه زیرزمین برپا شد.

از سختی سنگ تا لطافت شعر

با هم به محلّه اصیل باولگان سر بزنیم



منیره رضایی آدریانی

ولاتی را زنده نگه دارید

سلام ننه خوبی؟ ولاتی بلدی؟ ولاتی گویش نه بلکه به اوزون بو، هویتی محل و شترموونو کو وایندز از سه هزار سال پیش بو، این اوزون دارو نابود بووه. اگه بلد نی، بشه یاد اینگو به نسلای ابی اته... ترجمه: سلام مادر، خوبی؟ ولاتی بلدی؟ ولاتی گویش نیست بلکه یک زبان است. هویت محلّه و شهرمان است که می‌گویند از سه هزار سال پیش باقی مانده است. این زبان دارد فراموش می‌شود. اگر بلد نیستی سعی کن یادش بگیری و به نسل‌های بعدی منتقلش کنی...

اقتصادی به قدرت سنگ

از زمان‌های دور یعنی از جایی که نیاز به حوض‌های سنگی، پانه‌ها، سنگ‌های عصارخانه‌ها، سنگ‌نوشته‌ها، درها و ستون‌های سنگی بود تا دوران پهلوی که پای سنگ به فضاهای شهری مثل استادیوم، شکارگاه، پارک، وزارت کشور و... باز شد و اکنون که سنگ‌ها به همه‌جا از جمله نمای خانه‌ها راه باز کرده‌اند، همواره سنگ‌کاران ورنوسفاداران، به‌ویژه باولگان حرف اول را در تولید محصولات سنگی در کشور زده‌اند. از دهه ۱۳۴۰ و سال‌های پس‌از آن یعنی زمانی که کارخانه‌های سنگ یکی پس از دیگری در منطقه جوی آباد و بعد در محمودآباد شکل گرفتند، سرمایه‌گذاری در زمینه سنگ و همچنین صادرات آن تأثیرات عمیقی بر شکوفایی اقتصادی مردم محلّه باولگان داشته است و سنگ‌کاران این محلّه نقش مؤثری را در شکل‌گیری یکی از قطب‌های قدرتمند اقتصادی شهر و حتی کشور بر عهده داشته‌اند.



کنگره سراسری شعر میلاد آفتاب: افتخار فرهنگی باولگان

مرحوم علی اصغر حاج حیدری (خاسته) به همراه سعید بیابانکی و چند نفر دیگر از پیشکسوتان شهر، در سال ۱۳۷۰، کنگره شعری به نام «میلاد آفتاب» را به صورت مردمی پایه‌گذاری کردند که هر ساله مصادف با اعیاد شعبانیه برگزار می‌شد و به مدت سه روز ادامه داشت. شاعران زیادی از سراسر کشور مثل محمدعلی بهمنی، مصطفی رحماندوست و... به این کنگره دعوت می‌شدند. این کنگره که در نوع خود در کشور بی‌نظیر بود و برای شهرمان افتخار آفرینی می‌کرد، در نهایت بعد از ۱۸ سال به دلیل پاره‌ای مسائل برچیده شد که امید است با حمایت مردم و مسئولان دوباره به روزهای اوج بازگردد.

مشاهیر و نخبگان باولگان

بسیاری از پیشتازان صنعت سنگ، خیرین بزرگ، مدیران اجرایی و... شهر و حتی کشور اهل این محلّه هستند. در زیر به‌طور مختصر به برخی از این افراد اشاره می‌کنیم: پیشکسوتان صنعت سنگ مانند رحمان داوریان و دوپسرش غفار و محمدتقی داوریان. غفار داوریان مسئولیت تهیه سنگ و نمای برج آزادی را به عهده داشت و محمدتقی داوریان نیز علاوه بر اشتغال در صنعت سنگ با ساخت بیش از ۲۴۰ مدرسه به عنوان سلطان خیرین مدرسه‌ساز کشور شناخته می‌شود؛ همچنین غلامرضا محب محمدی معروف به «حاج امید» به‌عنوان خیر برجسته و پیشکسوت صنعت سنگ فعالیت‌های خیرخواهانه زیادی ازجمله: همکاری با هلال احمر شهرستان، انجمن حمایت از بیماران خاص، بنیاد تهیه چیزهای برای دختران بی‌بضاعت و... کمک به احداث بزرگ‌ترین مرکز تحقیقاتی درمانی محمد رسول... (ص)، دانشگاه پیام‌پوش شهرستان و... داشته است. علی اصغر حاج حیدری شهردار محترم خمینی شهر، وی همچنین دارای سوابقی مانند شهرداری فرخ شهر است. آیت‌الله حاج شیخ عبدالجواد جبل عاملی که از علما و فقیهان مشهور بودند، ایشان فرزند مرحوم ملامحمد ابوترابی و پدر و اجدادشان همه جزو علما و روحانیون سرشناس بودند. سردار شهید غلامرضا مؤذنی که مبارز و فعال دوران قبل از انقلاب و دوران انقلاب، مسئول آموزش نظامی سپاه پاسداران خمینی شهر، عضو اولین گروه اعزامی به جبهه در آغاز دفاع مقدس و فاتح تهیه‌های مَند بودند. همچنین این محلّه تعداد قابل‌توجهی شاعر دارد که از آن جمله می‌توان به مرحوم علی اصغر حاج حیدری (خاسته)، سعید بیابانکی و حسین حاجی هاشمی اشاره کرد. این افراد علاوه بر نگارش کتاب و انجام فعالیت‌های ادبی، با کفتن شعرهای ولاتی سعی در زنده نگه‌داشتن این زبان محلی داشته‌اند.



آیت‌الله جبل عاملی



سردار شهید غلامرضا مؤذنی



محمدتقی داوریان (خیر مدرسه‌ساز)



علی اصغر حاج حیدری (شهردار)



غلامرضا محب محمدی (خیر برجسته و پیشکسوت صنعت سنگ)

اینجا باوق ماست!

شاید اصلی‌ترین مکانی که باولگانی‌ها را دور هم جمع می‌کند، حسینیه باولگان و چهارشنبه‌بازار کنارش باشد. از زمان‌های قدیم که حسینیه به دست بزرگان محل به صورت چند ایوانی ساخته شد و در ایام محرم هر طایفه در ایوان مخصوص به خودش می‌نشست تا اکنون که حسینیه با سقفی به مساحت ۱۳۰۰ مترمربع، به صورت چندطبقه و با شش سالن بازسازی شده و چهره جدیدی به خود گرفته، این مکان همواره محلی برای گرد همایی و مرادوات مردم محلّه بوده است. برگزاری کلاس‌های آموزش خانواده، برگزاری جلساتی با حضور کارشناسان مذهبی مطرح کشور، برپایی نمایشگاه عکس مراسم سینه‌زنی و نوحه‌خوانی در ایام شهادت‌های ائمه اطهار (ع) و... ازجمله فعالیت‌هایی است که در این مکان انجام می‌گیرد. همچنین برگزاری بازار هفتگی موسوم به چهارشنبه‌بازار در حوالی حسینیه نیز بر قوت این مرکز به‌عنوان یک گره اجتماعی افزوده است. از دیگر مکان‌های گرد همایی باولگانی‌ها می‌توان به مسجد زنجیری، مسجد موسی ابن جعفر و همچنین امام‌زاده سید ابراهیم که از دوره قاجار به جای مانده و در سال ۱۳۸۵ در لیست آثار ملی ایران جای گرفت اشاره کرد.



حسینیه و چهارشنبه‌بازار باولگان

بافت تاریخی باولگان جای کار دارد

با توجه به قدمت زیاد محلّه باولگان، کم نیستند خانه‌هایی که به لحاظ تاریخی واجد ارزش بوده و سند‌های هویتی درخشانی در کارنامه این محلّه هستند. در این میان خانه تاریخی حاج هاشمی از جمله خانه‌های به‌جامانده از دوران قاجار است که به‌تازگی توسط شهرداری مرمت شده و در زمره آثار تاریخی قرار گرفته است. امید است تا با شناسایی و مرمت سایر ابنیه تاریخی این محلّه و همچنین تزریق کاربری صحیح به آن‌ها، مجدداً این ساختمان‌ها به جرعه زندگی شهری بازگردند و ارزش خود را بازیابند.



خانه تاریخی حاج‌هاشمی

خوشاب را دریابید

در قسمت شرقی محلّه باولگان بخشی از باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی شهر در منطقه‌ای موسوم به «خوشاب» قرار دارند که از زمان‌های دور محل اشتغال بخش وسیعی از اهالی بوده و نقش مهمی در تولید مواد غذایی مورد نیاز آن‌ها داشته است. انواع محصولات باغی و کشاورزی در این مکان کشت می‌شود که در میان آن‌ها می‌توان به تنباکو و گندم اشاره کرد. این منطقه که به‌نوعی سند هویتی کل شهر و همچنین محلّه باولگان محسوب می‌شود، علاوه بر تولید محصولات کشاورزی سبب تسویه و پاک‌ی هوا شده و همچنین مکانی برای تفریح و گردش به خصوص در روزهایی مانند روز سیزده‌به‌در محسوب می‌شود. متأسفانه خشکسالی‌های سال‌های اخیر، خوشاب را در معرض تهدید قرار داده و بنابراین برنامه‌ریزی برای حفظ و احیای زمین‌های آن الزامی است.



بفرمایید آش

قرارگیری محلّه باولگان بین دو خیابان اصلی شهر یعنی خیابان‌های امام شمالی و شرعیتهای شمالی باعث شده تا بسیاری از کاربری‌های تجاری مهم شهر در حاشیه این محلّه واقع شوند. در این میان وجود مغازه‌های اغذیه‌فروشی، رستوران‌ها و کافی‌شاپ‌های گوناگون در اطراف آن سبب شده تا این محلّه در زمینه ارائه خدمات گردشگری پذیرایی در سطح شهر نمونه باشد.



غذاگردی

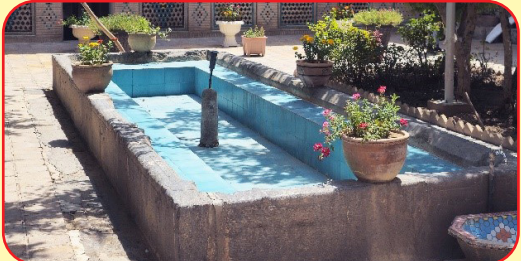
فرصت

سال شانزدهم | شنبه ۱۳ مردادماه ۱۴۰۳

محلات

حوض سنگی

مسح سر را که کشید، یک پایش را بلند کرد و گذاشت لب حوض. سنگ حوض مسجد حسابی سرد بود. تن حاج قنبر لرزید و ناگهان در آب حوض تصویر پدرش را دید: «روی دو زانو نشسته بود، زیر لب چیزی می‌خواند و با تیشه وسط یک سنگ لاشتر را گود می‌کرد. می‌خواست حوض درست کند؛ صدای تیشه فضا را پر کرده بود، داد زنی: آئی پسر در کارگاه را بیا کن ماشین می‌خواهد بیاید پانه‌ها را بار برند.» دو قطره اشک از چشمان حاج قنبر سر خورد و در آب حوض موج انداخت. نشست لب حوض مسجد و باز خاطرات سلام کردند: «پسر دوید و در کارگاه را باز کرد. پانه‌ها را که باز زدند، کمر پدرش راست نمی‌شد. پسر دوید و بساط چایی را گذاشت. پدر گفت: خیر بیینی قنبر.» حاج قنبر دستش را به آب برد و اشک‌هایش را شست، سخت بود. کار با سنگ سخت بود. از وقتی یادش می‌آمد سروکارش با سنگ‌های سفید و خاکستری بود، چه آن موقع که کنار دست پدرش کار می‌کرد و کمک‌حالش بود؛ چه بعدها که تجربه کارگاه سنگ را تیشه کرد و پایه‌های کارخانه خودش را تیشید. دستش را به لبه سرد حوض کشید. به پدرش فکر کرد؛ اینکه چگونه به سختی روزی‌شان را از زیر سنگ‌ها بیرون می‌کشید. بعد به خودش فکر کرد، به اینکه چه پستی‌وبلندی‌هایی را طی کرد تا بالاخره کارخانه‌اش از زیر سنگ‌ها ریشه دوآند و قد کشید و گل کرد. سرش را که بالا آورد، جمعیت برای جا نماندن از نماز اول وقت در تکلیف بودند. بلند شد که جانمندان، زانویش تیر کشید، یادگار کار در کارگاه پدرش بود. وقتی مکبر قنوت نماز را داد، حاج قنبر کف دستش باز پدر را دید، نشسته بود و به دیوار کارگاه تکیه داده بود و تیشه‌اش را جاق می‌کرد. حاج قنبر ابتدا برای پدر و بعد برای پیشه سنگ دعا کرد. دعا کرد تا این پیشه که حاصل عرق جبین پدران زحمت‌کش سرزمینش بود، همواره به‌فوت خود باقی بماند و از پستی‌وبلندی‌های این روزگار چفکار در امان باشد. سپس درحالی که درد زانویش را نادیده می‌گرفت همراه جمعیت به رکوع رفت.



گزیده‌ای از اشعار علی اصغر حاج حیدری (خاسته)

گویند کرده‌ای طلب از اهل کوفه آب
تا جرابه‌ای دهند تو را از ره ثواب
غافل از آن‌که چشمه آب بقاوتی
خضر از کف تو خورده برای حیات، آب
دریا تو بودی و سیه کوفه چون کویر
دریا کجا کند طلب آب از سراب؟
گفتند اهل بیت تو گشتند خوار و زار
ناکام گشته‌ای تو و خصم تو کامیاب
خواندند خوار، خواهر آزاده تو را
دور است خواری از حرم پاک بوزتاب
خواری کجا و زینب آزاده علی
ذلت کجا و دختر بانوی آفتاب؟
ای زاده رسول، که عزت از آن توست
هرجا نماز عشق شود با اذان توست
ذلت نبود شأن تو خواری نخواستی
تکبیر عشق گفتی و مرادانه خاستی
برخاستی به عزم و نشستی به خون خویش
پشت فساد و فتنه شکستی به خون خویش
آن دم که شد به نیزه سرت ای امام عشق
گفتم زدن سکه دولت به نام عشق
خون تو نقش پرچم فتح القریب شد
نصر خدا تو را زنده‌ت نصب شد
آغاز شد برای تو دوران دیگری
آن روز بود سوم شعبان دیگری...



عزاداری محرم در حسینیه باولگان

بیرایم فال‌گوش

یکی از رسم‌های کهن ایرانی که از گذر زمان مصون مانده و هنوز در محلّه باولگان پابرجاست، رسم «فال‌گوش ایستادن» است. این رسم در شب چهارشنبه‌سوری اجرا می‌شود و از این قرار است که مردم و مخصوصاً دختران دم بخت در این شب نیت می‌کنند و به عنوان جوانی خیابان و میدان می‌روند و اولین چیزی را که می‌شنوند، به عنوان جوانی برای نیت خود در نظر می‌گیرند. «فال‌گوش ایستادن» در حقیقت زنده نگه داشتن امید به آینده است در دل کسی که فال‌گوش ایستاده. در جامعه ما به یاری همین سنت‌های عزیز با آن یأس و نومیدی که بر جوامع غربی سایه افکنده همیشه مبارزه می‌شده است.



ضرب المثل ولاتی:

کلوآ بند ملی لوسوی آراسو ترجمه: کلوآ بند (کسی که چینی‌های شکسته را بند می‌زند)؛ گریبه لوس را دوست دارد.



صاحب امتیاز: شهرداری خمینی شهر
مدیر مسئول: زهرا حاجی هاشمی
زیر نظر شـورای سـرـدبـیری
طراح و گرافیست: علـی نصرآزادانـی
نشانی: خمینی شهر، خیابان شهید مدرس، کوچه ۱۴
خانه تاریخی مجیر
پست الکترونیـک: forsatsede@yahoo.com
شماره پیامک: ۱۰۰۴۲۴۲
شماره تماس: ۰۱۳۵۱۵۷۰۱

با مخاطب های آشنا

با ۱۳۷ تماس بگیرید



غزال هاشمی

حالا که من هم عضوی از خانوادهٔ خمینیشهری ها شده‌ام، بد نیست بیشتر با هم آشنا شویم و گپ‌وگفتی داشته باشیم. می‌دانم که سؤال های زیادی دارید و مایلید دربارهٔ من بیشتر بدانید که از کجا آمده‌ام؟ و آمدنم بهر چه بود؟ و چرا آمده‌ام؟ و حالا که بالاخره آمده‌ام قرار است چه اتفاقی بیفتد؟ و من در خانوادهٔ بزرگ خمینی شهری ها چه نقشی قرار است داشته باشم؟ ...

کمی حوصله به خرج بدهید تا یکی‌یکی به همهٔ پرسش‌ها پاسخ دهم. راستش را بخواهید، معرفی من در همین یکی دو خط جا نمی‌گیرد و قرار است مدتی در این ستون در کنار هم باشیم.
نمی‌دانم تا الان اسم ۱۳۷ به گوشتان خورده: سامانهٔ پاسخ‌گویی شهرداری؛ کارشناسانی تلفنی به سؤال‌ها و درخواست‌های مردمی پاسخ می‌دهند و شکایت‌های شما را ثبت می‌کنند، اما نه هر شکایتی. ۱۳۷ را با ۱۳۱ و ۱۳۲ و ۱۳۳ و ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۳۶ دستگاه‌های خدمت‌رسان اشتباه نگیرید. سامانهٔ ۱۳۷ شهرداری سامانه‌ای است که واسطهٔ مردم و شهرداری می‌شود، صدای مردم را به گوش عوامل شهرداری می‌رساند، زبان مردم می‌شود تا از مسائل و مشکلات شهری بگویند و در رشد و پیشرفت فضای شهری شریک شوند. به این ترتیب ۱۳۷ شنونده است، نه پاسخگو؛ درخواست‌ها و شکایت‌های شما را ثبت می‌کند و به واحدهای مرتبط در شهرداری انتقال می‌دهد. ۱۳۷ شنوندهٔ شکایت‌های شخصی نیست، ۱۳۷ نمی‌تواند درخواست‌هایی را که به سایر دستگاه‌های خدمت‌رسان مربوط می‌شود، ثبت کند. مثلاً قطعی برق به شهرداری مربوط نمی‌شود. این را هم از قلم‌نندازم که خدمات ۱۳۷ مشمول شهر خمینی شهر می‌شود، نه شهرستان، یعنی حومهٔ شهر را دربرنمی‌گیرد و بنابراین شهروندان کوچک و اصغرآباد لازم است درخواست‌های خود را با شهرداری‌های این دو شهر در میان بگذارند، نه با ۱۳۷ و همین‌طور کسانی که در قلعه امیریه و مناطق مشابه سکونت دارند. در یک کلام سامانهٔ ۱۳۷ فقط درخواست‌های ساکنان مناطق چهارگانهٔ خمینی شهر را ثبت می‌کند.

ناگفته نماند که کارشناسان ۱۳۷ علاوه بر ثبت درخواست و شکایت، روند حل مشکلات و پاسخ‌گویی واحدهای شهرداری به درخواست‌ها را نیز پیگیری می‌کنند تا خمینی شهری‌های عزیز اطمینان یابند که همهٔ عوامل شهرداری خوسته‌های آن‌ها را تا رسیدن به نتیجهٔ مطلوب، در چارچوب قانون دنبال می‌کنند.

این را هم بگویم که به دلیل فعالیت سامانهٔ ۱۳۷ در شهر اصفهان، گاهی و به‌ویژه در مناطق مرزی مثل خیابان کهندز و حوالی آتشگاه و دهنو، خطوط مخابراتی ایجاد می‌کند و شهروندان اصفهانی به سامانهٔ نمونه شهر متصل می‌شود یا عکس آن اتفاق می‌افتد. در چنین نمونه‌هایی قرار گرفتن در مناطق قطعی شهر در هنگام تماس با سامانه یا تکرار تماس پس از چند دقیقه وقفه، مشکل را حل می‌کند.

پس اگر دلتان سوخت به حال درختانی که دهانشان در هرم گرمای این تابستان داغ خشک شده و با دستان رو به آسمان خود آب می‌طلبند یا اگر دیدید زمین در جایی دهان باز کرده و ممکن است سواره یا پیاده‌ای را طعمهٔ خود کند یا اگر دشمنان دوست‌نمای طبیعت دایه‌های دلسوزتر از مادر حیوانات شده‌اند و بر جمعیت درندگان افزوده‌اند و زندگی شهروندان را به مخاطره انداخته‌اند یا اگر خود دوست‌دار طبیعت هستید و به موضوع بازیافت اهمیت می‌دهید و دربارهٔ چگونگی جمع‌آوری آن پرسشی دارید یا اگر در نزدیکی شما افرادی بدون مجوز مشغول به فعالیتند و فعالیتشان آلودگی صوتی و محیطی دارد یا اگر در گوشه‌وکناری شاهد تخلفی ساختمانی بودید، با ۱۳۷ تماس بگیرید و نشانی دقیق بدهید تا مأموران شهرداری در اولین فرصت به موضوع رسیدگی کنند. هم‌چنین اگر دربارهٔ خطوط حمل‌ونقل شهری از تاکسی و اتوبوس گرفته تا سرویس مدارس، انتقاد یا پیشنهادی دارید یا اگر دربارهٔ تجهیزات و نظافت پارک‌ها و پارکینگ‌ها و سالن ورزشی و باغ بانوان و نیز نظافت شهر درخواستی دارید یا اگر محتوای برنها و تابلوهای تبلیغاتی یا محل نصب آن‌ها را مناسب نمی‌دانید یا اگر برای برگزاری برنامه‌های فرهنگی پیشنهادی دارید یا حتی اگر دربارهٔ مطالب چاپ‌شده در دو هفته‌نامهٔ فرصت و نحوهٔ توزیع آن انتقادی دارید، راهش تماس با ۱۳۷ است. شهرداری وظایف فراوان و متنوعی برعهده دارد، دربارهٔ هرکدام انتقاد یا پیشنهادی دارید، با سامانهٔ ۱۳۷ در ارتباط باشید.

به امید آن‌که دست‌درست هم دهیم به مهر و شهر خود را کنیم آباد.

تن پوش سنتی از جنس کاشی

نگاهی به شغل کاشی کاری سنتی



لاجورد وحنایی و فیروزه ای را کنار هم می نشانند تا

برای دیواره ها و سقف و گنبد و محراب مساجد تن پوشی زیباو خیره‌کننده بیافند.تن پوشی ازجنس کاشی های سنتی. کسی نیست که به سقف کاشی کاری شده مسجد امام (ره) اصفهان نگاه کند و محو زیبایی آن نشود. هنر کاشی کاری سنتی ریشه در ایران زمین دارد واینک این هنر در بیرون مرزها، تا عتبات عالیات و حرم امامان معصوم(ع) جلوه‌گری می‌کند.گویی استاد کاشی کار با هر کاشی که در بنا می گذارد، ذکر حق می گوید و سجده ای به معبود می گزارد.

نوشتار حاضر گفت و گویی است با سیدمحمد میرآمدادی خوزانی متولدسال ۱۳۴۷که به شغل پدری اش یعنی کاشی کاری سنتی مشغول است.

؟ از چه زمانی به این شغل مشغول هستید؟

من از سن ۹ سالگی به شغل پدری ام که کاشی کاری و آجرکاری سنتی بود وارد شدم. در ابتدا به عنوان یک نیروی کمکی پهلوی دست پدرم کار را یاد گرفتم. الان هم نزدیک چهل و خرده ای سال است که به این کار مشغول هستم.

؟ پدر شما چگونه به این شغل وارد شد؟

پدر بزرگ من به نام حکیم سدهی طبابت می‌کرده‌است. عمومیم هم درس طبابت می‌خواند و داروخانه داشت. ولی پدرم کار هنری خیلی دوست داشته‌است. پیاده به اصفهان می‌رفت به دنبال کار. یک بار که به بازار میدان امام(ره) رفته بود، پیرمردی به اسم علی آجری رامی‌بیند که در حال کاشی کاری سنتی است و از او می پرسد: اوتشا شاگرد نمی‌خواهی؟! استاد کاشی کار می پرسد: بچه کجایی؟ می‌گوید: سده. و بعد از همان موقع این کار را زین دست پیرمرد شروع می‌کند و ادامه می‌دهد.

؟ کاشی و آجر سنتی در کجا استفاده می شود؟

کاشی کاری سنتی از زمان صفویه شکل گرفته‌است. در مساجدوحسینیه‌هامثل یکاشی‌های مسجدچهارباغ و یا مسجد امام استفاده شده است.

؟ این کار فقط برای اماکن مذهبی است؟

نه برای قهوه خانه های سنتی هم می توان انجام داد برای هر جایی که نیاز به نمای سنتی دارد. کاخ شاه عباس صفوی هم کاشی کاری سنتی داشته‌است. در خانه های قدیم کاشی های فیروزه ای رنگ با ابعاد ۲۰ در ۲۰ سانتی متر بود که به عنوان قریز دور اتاق ها و ایوان ها انجام می دادند. سنگ فرش هایشان در ایوان ها با کاشی های فیروزه و وسطشان با گل و بوته در می آوردند. اما بیشتر کاشی های معرق در کارهای مساجد و حسینیه هاانجام می شود. حتی هزاره های دور شبستان های مساجد از این کاشی های سنتی یا همان معقلی استفاده می شود. در خمینی شهر من دیده‌ام که سنگ کار می‌کنند چون هزینه‌هایش کمتر

است و این کار اشتباه است هزاره های دور مساجد قدیمی باید کاشی معقلی باشد.

؟ چند نوع کاشی در کاشی کاری سنتی به کار می رود و تفاوت شان چیست؟

معقلی و معرق و هفت رنگ که این‌ها از نظر مقاومت با هم تفاوت دارند. طرح‌هایشان هم متفاوت است. معقلی حالت صابونکی داردسه‌درسه‌سانتیمتر است. معرق گل و بوته و خط و حاشیه و ... دارد. هفت رنگ کاشی ساده ای ست که نقشه (حالت شایلون) را می‌اندازند رویش و بعد مواد سیاه رنگ را توی شایلون می‌ریزند و با کاردکی رویش می‌کشند. بعد با یک قلم مو ساخته شده از دم‌الاغ روی چاپ خط‌کشی می‌کنند و گل و بوته‌های رنگی می‌کشند.

؟ دوام کدام بیشتر است؟

معقلی و معرق. عمر کاشی هفت رنگ کم‌است چون لعابهای صنعتی است ولی لعاب‌های کاشی‌های معقلی و معرق سنتی است؛ شیشه و سرب قاطیش می‌کنیم. رنگ‌های کاشی هفت رنگ بعد از چند سال پوسته می‌کند. اگر کاشی‌های قدیمی را ببینید رنگ‌های گیاهی‌دران‌ها استفاده می‌شود. سرب‌آب می‌کنند و هر سری رنگ را دو قاشق سرب اضافه می‌کنند. شیشه‌ها را آسیاب می‌کنند و قاطیش می‌کنند برای همین برق می‌زنند.

؟ مراحل کارتان به چه صورت است؟

برای کاشی معقلی ابتدا روی رنگ آمیزی خودش کاشی‌ها را در یک جای صاف می‌چینند و بعد پشت سازه‌هایی می‌گذارند که بسیار با استقامت است و بعد در بنا کار می‌کنند. در کاشی معرق طرح‌را می‌گذارند ک کاشی معرق را در قسمت مربوط به خود در نقشه می‌گذارند و کاشی‌ها را با تیشه اندازه می‌کنند. در واقع ما طرح‌ها را می‌دهیم چاپ و بزرگش می‌کنیم به ابعادی می‌خواهیم. بعد کاغذ را برش می‌دهیم و هر رنگ آمیزی را برای خودش جدا می‌چینیم. رنگ آمیزی دست‌خودمان است مگر این‌که مشتری خودش نظری داشته‌باشد. مهم‌ترین رنگ‌ها فیروزه‌ای، حنایی، لاجوردی، قرمز، سفید است.

جدول

در زبان لاتین از جاذبه های طبیعی سده	روستا	بلند مرتبه	ولایت می گوید:	گم در ولایت	خالق حیدر بابا
رامند جوان	رامند جوان	زینت ناخن	بدوم	لیاس جنگی	خرگوش
			طلا	واحد سطح	
		زائو نرسان	لامب ولایت	ارزان ولایت	
		بیابانی در افریقا			
		تن پوش			
رود مصر	سمع	مادر عرب	زنان در ولایت	زنان در ولایت	
ولایت می گوید: کجا بروم؟		حداد	شاعر ادبیات شیلی	شاعر ادبیات شیلی	
			میوه نوریس	مدافع	
مخترع برق	می انیم ولایت	در سوئیس شهری			میوه باغ های سده
			بیرون ولایت	ولایت می گوید: می بینی	
			پوشش		
کرده‌گرد دهان	از حروف شرط		تسمه		
قرض	از سبک های اوستا		پاسخ مثبت		
	نوار فرمز				آب به زبان ولایت
	قوم قیور				
نوشته‌اسلنتی شهول	آبکی		کلید ولایت	امریافتن	
				میل و خواهش	

جدول گم در ولایت

هر خمینی شهری می تواند

"شهروند خبرنگار"

فرصت باشد

خبرنگار محله، منطقه

و شهر خود باشید.

شماره تماس: ۰۱۳۵۱۵۷۰۱

یادگاران

شهید محمدعلی آقا کوچکی

شیخ حسن بلدی برای بچه‌ها درمسجد نور کلاس قرآن می گذاشت محمدعلی هم آنجا می رفت و قرآن خواندن را زود یاد گرفت، محمدعلی بعد از گذراندن مقطع دبستان به‌دلیل نیازمالی خانواده مشغول به‌کارشد.پدرش که‌خشت‌مالی می‌کرد، کمک‌او‌خشت‌درست می‌کرد، او در طول سال های عمر کوتاهش در کنار پدر کشاورزی، کار در کارخانه ریسندگی و کار در کارخانه سنگبری را تجربه کرد و دنبال هر کاری می رفت و



کار می‌کرد، پولش را هم خرج خانواده می‌کرد، حتی وقتی هم از کار می‌آمد به کمک همسایه‌ها می‌رفت، مثلاً اگر همسایه یک ماشین آجر آورده بود و او از راه می‌رسید، می‌رفت همراه او آجرهای ماشین را خالی می‌کرد، مادر می‌گفت: «تو خودت خسته ای چرا این کارها را می‌کنی؟» می‌گفت: «مگر آدم فقط برای پول کار می‌کند؟! من این کارها را برای رضای خدا می‌کنم.» خیلی فعال بود جبهه هم که رفت همسنگری‌هایش تعریف کردند؛ آنجا هم یک دقیقه استراحت نداشت.

در دوران انقلاب در راهبیمایی‌ها شرکت فعال داشت و بعد از پیروزی انقلاب مدافع‌سرسخت‌انقلاب‌بود.محمدعلی‌دو‌دیوار‌خانه‌شان‌شعر‌می‌نوشت، اماخانواده‌نمی‌دانستندومی‌گفتند:«کی‌روی‌دیوارهاومن‌چیزی‌نویسد؟!» تا اینکه یکبار که با عموش به کارخانه سنگ رفته بود، روی دیوارهای آنجا هم شعر نوشت، عمو آمد به خانواده گفت: «محمدعلی روی دیوارها شعار می‌نویسد، یک بیکار که با عموش به کارخانه سنگ رفته بود، روی دیوارها شعار می‌نویسد، به او گفتند: «عمو می‌گوید چرا شعار می‌کنند.» وقتی که «آنها که بزرگترند چیزی نمی‌گویند ما هم که کوچکیم چیزی نمی‌گوییم؟ غیر از اینکه یک سیلی توی گوشم می‌زنند؟! خوب بزنند. من هراسی از این‌ها ندارم.» اما وقتی که پدرش گفت: «تو حالا کوچکی چرا اینکارها را می‌کنی؟» حیا کرد و جوابی نداد.

برادر شهید می‌گوید: «محمدعلی از لحاظ واجبات دینی عالی بود، نمازش به وقت بود، در حال کار کردن که بود، وقت نماز که می‌شد، دست از کار می‌کشید و نمازش را می‌خواند. به قرآن و اهل بیت ارادت خاصی داشت. برادرم بسیار با محبت بود، یکبار با هم رفتیم، توت‌بتکانیم محمدعلی بالای درخت توت‌ها را تکاند من هم توی بچه‌ای جمع کردم، داشتم توت‌ها را توی سطل می‌ریختم که روی زمین ریخت، باناراحتی‌گفتم: «داداشی توت‌ها ریخت روی زمین.» گفت: «چرا ریختی؟!» از درخت که پایین می‌آمد، من فکر کردم می‌خواهد من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد، من را در آغوش کشید، بوسید، دست روی سرم کشید و گفت: «داداش! چرا فرار می‌کنی؟! من که کایت ندارم.» او آفتدر مهربان بود که هر کس کاری داشت می‌خواست من را بزند، فرار کردم. دنبال‌ام آمد که من را بگیرد در حالی که می‌گفت: «من به طرف ندم.» اما من فرار می‌کردم او هم به طرف خانه رفت، من هم آهسته به کارخانه رفتم، تا اینکه یک لحظه جلوی من ظاهر شد،